

ویژه اہل سنت

# جمال القرآن

ویرایش جدید



تالیف : مولانا اشرف علی تھانوی (رح)

مترجم : مولوی عبدالرحمن سربازی

باز نویسی : ابو شعیب عبدالقادر دھقان

# جمال القرآن

حکیم الامت علامہ اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ: مولانا عبدالرحمن سربازی  
امام جمعہ و مدیر حوزہ علمیہ اہل سنت چابہار

بازنویسی متن و طرح تمرین و پرسش:  
ابوشعیب عبدالقادر دھقان  
(سراوان)

تهانوی، اشرف علی،

جمال القرآن / اشرف علی تهانوی؛ ترجمه عبدالرحمن سربازی؛ بازنویسی متن و طرح تمرین و پرسش ابوشعبیب عبدالقادر دهقان. - تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸.

۱۰۷ ص

ISBN: 964-6757-18-1

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. قرآن - تجوید. الف. سربازی، عبدالرحمن، ۱۳۲۴ - مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۱۵۱

BP۷۴/۵

## جمال القرآن

مؤلف: حکیم الامه اشرف علی تهانوی

ترجمه: مولانا عبدالرحمن سربازی

بازنویسی: ابوشعبیب عبدالقادر دهقان

ناشر: شیخ الاسلام احمد جام

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

چاپخانه: دقت (مخط) ۳۱۲۵۰۵۲

نوبت چاپ: پنجم ۱۳۸۸

شابک: ۹۶۴-۶۷۵۷-۱۸-۱

قیمت: ۱۲۵۰ تومان

## فهرست مطالب

۵	مقدمه مترجم برای چاپ دوم
۶	مقدمه مترجم برای چاپ اول
۷	یاد داشت
۱۵	درس اول: تعریف و اهمیت تجوید
۲۱	درس دوم: مخارج حروف (۱)
۳۰	درس سوم: مخارج حروف (۲)
۴۰	درس چهارم: صفات حروف
۴۹	درس پنجم: صفات غیرمتضاد
۵۸	درس ششم: صفات محسنه و محلّیه (عارضیه)
۶۲	درس هفتم: احکام حرف راء
۷۱	درس هشتم: احکام میم ساکن و مشدد
۷۶	درس نهم: احکام تنوین و نون ساکن و مشدد
۸۴	درس دهم: احکام حروف مده (۱)
۹۱	درس یازدهم: احکام حروف مده (۲)
۱۰۰	درس دوازدهم: احکام همزه
۱۰۴	درس سیزدهم: احکام وقف
۱۱۴	درس چهاردهم: نکات مهم و متفرق

## توضیح ناشر

چاپ اول کتاب جمال القرآن در سال ۱۳۷۸ در سه هزار نسخه منتشر شد و مورد استقبال قرار گرفت و ظرف مدت کوتاهی نایاب شد، لازم به یادآوری است که در چاپ اول در خاتمه هر درس پس از طرح پرسشی و تمرین، آیاتی برای حفظ و اجرای قوعد تجویدی منتخب شده بود که هنگام حروفچینی کتاب، نظر بر این شد که این آیات به منظور کاهش اغلاط (مخصوصاً اشتباهات اعرابی) مستقیماً از قرآن تصویر برداری شود، اما در اجرا تسامحی رخ داده و این مهم محقق نگشته است، به همین دلیل، در چاپ اول، بعد از هر درس، یک صفحه سفید وجود داشت، خدا را سپاس می‌گویم که چاپ دوم را میسر گردانید و توانستیم این نواقص را که در چاپ اول روی داده بود بر طرف سازیم، اینک ضمن پوزش از خوانندگان محترم، کتاب را در لباسی نوین تقدیم می‌نمائیم امید که مورد پذیرش حق قرار گرفته موجب پاداش اخروی گردد.

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

## مقدمه مترجم برای چاپ دوم

الحمد لمحمود الحامدين و الصلوة و السلام على من صلى عليه الله و الملائكة المقربين و على آله و صحبه و جميع عبادالله الصالحين.

رسالة حاضر «جمال القرآن» مختصرى است جامع در فن تجويد كه از آثار ارزنده حضرت حكيم الامة، مولانا سيد اشرف على تهانوى رحمته الله مى باشد. حقير سالها پيش به ترجمه آن موفق شدم و مورد استقبال ارباب مدارس قرار گرفت تا اينكه در برنامه درسى حوزه هاى وابسته به شوراي هماهنگى مدارس بلوچستان تدریس آن الزامی شد.

اکنون جناب مولوی دهقان گامی فراتر در تسهیل آن، با استفاده از روش نگارش جدید برداشته اند، امید است برای عموم استفاده کنندگان سودمند بوده و نتایج مطلوب حاصل آید و مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گرفته سرمایه اخروی برای ایشان و مولف و مترجم کتاب باشد.

الداعی الی الخیر عبدالرحمن سربازی

## مقدمه مترجم برای چاپ اول

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على اشرف المرسلين  
و على آله و صحبه اجمعين و بعد:

در سال ۱۳۹۸ هجری از طرف مدرسه گشت سراوان به  
مناسبت تشکیل شورای هماهنگی حوزه‌های علمیه اهل سنت  
بلوچستان و تهیه کتب درسی، در جمعی از علمای برجسته  
دعوت شده بودم. یکی از مواد تصویب شده در آن جلسه، ترجمه  
بعضی از کتابها بود که به زبان اردو نگاشته شده‌اند و بنابر اهمیت  
مضامین، جزو کتب درسی مدارس بلوچستان قرار دارند، از جمله  
آنها کتاب حاضر (جمال القرآن) بود که فضیلتی جلسه بنا بر حسن  
ظنی که نسبت به اینجانب داشتند، ترجمه آن را به عهده‌ام واگذار  
فرمودند.

حقیر به علت گرفتاری‌ها به آن زودی به ترجمه آن موفق نشدم.  
اینک به توفیق الهی، ترجمه این اثر را به طلاب علوم دینی و  
دوستداران فرهنگ قرآنی تقدیم می‌دارم و از عموم  
استفاده‌کنندگان و طلاب عزیز استدعای دعای خیر دارم.

عبدالرحمن سربازی

چاپار ۲۰ شوال المکرم ۱۳۹۹ هجری قمری

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## یادداشت

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله ﷺ

گرچه این روزها، کتاب‌های زیادی در زمینه علم تجوید و قرائت منتشر شده و می‌شود، اما از آنجا که کتاب «جمال القرآن» کتابی جامع و مختصر و از امتیاز خاصی برخوردار است، حدود بیست سال پیش به قلم استاد گرانمایه، حضرت مولانا عبدالرحمن سربازی (امام جمعه و مدیر حوزه علمیه اهل سنت چابهار، بلوچستان) به فارسی ترجمه شده است و از آن زمان تا کنون جزو متون درسی حوزه‌های علمیه بوده است.

اخیراً شورای عالی هماهنگی حوزه‌های علمیه اهل سنت بلوچستان، به منظور افاده بیشتر و پربارتر شدن کتاب، تدریس آن را همراه با تمرین و کاربرد عملی قواعد تجویدی تصویب نمود، و چون استعداد و سلیقه معلمان با هم متفاوت است، اینجانب به منظور هماهنگی در روش تدریس، به بازنویسی متن و طرح پرسش و تمرین اقدام کردم و پیش‌نویس کتاب را خدمت استاد محترم علامه سربازی تقدیم نمودم، ایشان پس از بررسی نهایی، اجازه نشر آن را صادر فرمودند و دوست عزیز جناب مولوی غلام سرور سربوزی (مدیر محترم موسسه انتشارات شیخ الاسلام احمد جام) انتشار آن را به عهده گرفتند، که از این بابت از این دو بزرگوار تشکر می‌نمایم.

**شیوه کار، در بازنویسی این کتاب به شرح زیر بوده است:**

۱- نخست، کتاب به چهارده درس (برابر با چهارده لمعه پیشین) تقسیم و تنظیم شده است و برای هر درس، ابتدا پرسش و سپس تمرین‌هایی طرح

شده است.

۲- در خاتمه هر درس، آیاتی برای حفظ و اجرای قواعد انتخاب شده است.  
۳- آیه‌های قرآنی برگزیده شده، از همان سوره‌هایی است که از سوی شورای هماهنگی، برای حفظ دوره دوم مقدمات مقرر شده است بدین ترتیب، حفظ این دوره (نیمه دوم جزء بیست و نهم) در ۱۴ درس تقسیم شده و نیاز مدرس جداگانه، برای حفظ مرتفع شده است.

۴- سعی شده است سبک نگارش، ساده و روان و در حد فهم نوآموزان باشد، در مواردی که نیاز به توضیح اضافی احساس شده است، برای استفاده اساتید، در پاورقی آورده شده و با علامت اختصاری حرف «ب» مشخص شده است، و آموزش آنها به نوآموزان الزامی نیست.

اینک کتاب، با خصوصیات یاد شده به طلاب و عموم استفاده کنندگان تقدیم می‌گردد و از جمیع آنان تقاضای دعای خیر دارم و از اساتید فن و سخن‌شناسان باریک بین انتظارم دارم که از نثار نظرهای اصلاحی خویش در جهت پربارتر شدن کتاب دریغ نفرمایند.

بلوچستان - سراوان

۱۴ صفر ۱۴۱۷ هـ ق

۱۳۷۵/۲/۱۱

ابوشعیب عبدالقادر دهقان

عفا الله عنه

## پیشگفتار مؤلف

پس از حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ .

نوشته حاضر مختصری است در بیان دانستنی‌های لازم در زمینه تجوید قرآن که بنا بر پیشنهاد دوست گرامی، مولوی حکیم محمد یوسف، مدیر مدرسه قدوسیہ گنگوہ، با استفاده از منابع معتبر، با عبارتی ساده و روان، و در حد فهم نوآموزان نگاشته شده است.

در تدوین این رساله، بیشتر از کتاب «هدیة الوحید» اثر قاری مولوی عبدالوحید، مدرس برجسته شعبه قرائت مدرسه عالی دیوبند استفاده شده است.

دیگر منابعی که مورد استفاده قرار گرفته است، در پاورقی ذکر شده است، بنابراین، مطالبی که بدون ذکر مأخذ، بیان شده، در صورتی که در کتاب «هدیة الوحید» وجود نداشته باشد از جانب خود مؤلف است.

و بالله التوفیق و هو خیر عون و خیر رفیق

اشرف علی تھانوی ادهمی حنفی

چشتی، عفی عنہ

## سخنی با معلم

۱- تقسیم و تنظیم دروس، بر اساس مطالب مهم انجام شده است و تدریس هر درس در یک جلسه الزامی نیست.

۲- جهت بالابردن کیفیت آموزش تجوید، لازم است، اساتید محترم به تمرینهای کتاب و کاربرد عملی قواعد تجویدی بیشتر توجه فرمایند و فقط به آموزش مطالب و متن کتاب، اکتفا ننمایند، زیرا تبلور فراگیری علم تجوید در گرو تمرین فراوان است.

۳- از آنجا که تلفظ صحیح حروف، و رعایت صفات آنها بخش عمده علم تجوید به شمار می‌رود، ضروری است، مربی به نحوه تلفظ حروف و قراءت دانش آموزان با دقت گوش فرا دهد و جهت تصحیح اشتباه‌ها و رفع اشکالات آنان، حداکثر راهنمایی و توضیح را انجام دهد و تا زمانی که دانش آموز تسلط کافی بر ادای صحیح حروف کسب نکرده است به تدریس مراتب بالاتر مبادرت نورد.

۴- آیاتی که در خاتمه هر درس، تحت عنوان «حفظ کنید» آمده است، بهتر است به منظور آموزش بهتر، ابتدا توسط استاد، قرائت گردد و قواعد درس مربوطه، عملاً اجرا شود (اگر به صورت همه‌خوانی باشد بهتر است).

## درآمد

پیش از ورود به مباحث اصلی کتاب، خوب است مراتب و انواع قرائت قرآن را بدانید، علمای تجوید، قرائت رابه سه رتبه تقسیم بندی کرده‌اند:

### ۱- تحقیق:

اگر شیوه قرائت به گونه‌ای باشد که در آن حق هر حرف به طور کامل ادا شود و اشباع مدها و تحقیق همزه‌ها و غنه‌ها و اتمام حرکات و ادای حروف از مخارج و ملاحظه وقف‌ها با تأنی و دقت کاملاً رعایت گردد، این نوع قرائت را «تحقیق» نمی‌نامند.

### ۲- حدر:

اگر نوع قرائت به گونه‌ای باشد که به منظور سرعت بخشیدن به قرائت، با تخفیف احکام، به قصر، ساکن کردن، اختلاس، بدل، ادغام کبیر، تخفیف همزه و اموری از این قبیل که در علم قرائت صحیح باشد، خوانده شود، این شیوه قرائت را «حدر» می‌نامند.

### ۳- تدویر:

شیوه قرائتی که متوسط بین تحقیق و حدر باشد، تدویر یا توسط نام دارد.

#### ۴- ترتیل:

شیوه قرائتی، مشخص با احکام و قواعد خاص نیست و قرائتهای سه گانه بالا در ترتیل داخل هستند، زیرا ترتیل عبارت است از تلفظ صحیح حروف از مخارج با رعایت صفات و خصوصیات آن و مراعات نمودن مواضع وقف و وصل، بدین ترتیب می توان گفت که ترتیل، همان علم تجوید است.

بازنویس

# تعریف و اهمیت تجوید



## ۱- تعریف تجوید:

تجوید، در لغت به معنی نیکوگردانیدن و در اصطلاح علم قرائت، عبارت است از: «ادا نمودن هر حرف از مخرجش با رعایت آداب و صفات آن» و حقیقت علم تجوید بیش از این نیست.

## ۲- اهمیت تجوید:

غلط خواندن قرآن، یا تلفظ حروف، بدون رعایت قوانین تجوید، «لحن» نامیده می‌شود، لحن بر دو قسم است: جلی و خفی. لحن جلی<sup>(۱)</sup> آن است که قاری یکی از اشتباههای زیر را مرتکب شود:

الف: تبدیل حرفی به حرف دیگر، مثلاً به جای حرف «ث»، «س»

۱- خطای فاحش و آشکار که اغلب در معنی کلمه تغییر ایجاد می‌کند.



تلفظ کند یا به جای «ح»، «ه» یا به جای «ذ»، «ز» یا به جای «ص»، «س» یا به جای «ض»، «ذ» یا «ظ» یا به جای «ظ»، «ذ»، یا به جای «ع»، همزه تلفظ کند (متأسفانه در این‌گونه اشتباهها افراد تحصیل کرده و با سواد هم مبتلا هستند).

ب: افزودن در تعداد حروف یک کلمه، مثلاً در جمله ﴿الحمد لله﴾ ضمه حرف «د» یا کسره حرف «ه» طوری بلند کشیده شود که صدای واو و یاء پیدا شود، مانند: «الحمد للهی».

ج: کم کردن حرفی از حروف یک کلمه، به‌طور مثال در جمله ﴿لم یولد﴾ حرف واو را ظاهر نکند و «لم یلد» بخواند.

د: تغییر در حرکات (یعنی زیر و زیر و پیش و سکون) به عنوان مثال، حرف کاف را در کلمه ﴿ایاک﴾ مکسور بخواند، یا همزه کلمه ﴿اهدنا﴾ را مفتوح بخواند یا سکون میم کلمه ﴿انعمت﴾ را به حرکت تبدیل کند و «انعمت» بخواند. یا اشتباهی مشابه اشتباه‌های بالا را مرتکب شود.

ارتکاب لحن جلی حرام است<sup>(۱)</sup>. در برخی موارد به سبب آن معنی متغیر گردیده نماز باطل می‌شود.

لحن خفی: (اشتباه ریز و پنهان) آن است که برخلاف قواعدی بخواند که به منظور زیبایی حروف مقرر گردیده‌اند، مثلاً هرگاه

حرف «راء» حرکت زیر یا پیش داشته باشد، مطابق قانون، باید پُر خوانده شود، مانند راءِ کلمه ﴿الصَّراط﴾ اما اگر شخصی آن را باریک بخواند، این را لحن خفی می‌نامند، این اشتباه از اشتباه قسم اول سبک‌تر است، یعنی مکروه است<sup>(۱)</sup>. ولی اجتناب از این نوع خطاها نیز الزامی است.

## آداب تلاوت قرآن

قبل از شروع تلاوت قرآن مجید، خواندن ﴿اعوذ بالله من الشیطان الرجیم﴾ الزامی است<sup>(۲)</sup>. و دربارهٔ خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ این تفصیل وجود دارد که:

۱- اگر قرائت از ابتدای سوره‌ها شروع شود، خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ الزامی است.

۲- اگر قرائت از میان سوره‌ای<sup>(۳)</sup> آغاز گردد، خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ ضروری نیست، ولی بهتر است ﴿بسم الله﴾ بگوید. البته خواندن ﴿اعوذ بالله﴾ در این حال الزامی است.

۱- حقیقه التجوید

۲- مذهب جمهور آن است که خواندن اعوذ بالله قبل از قرائت مستحب است. كما في بعض شروح الشاطبيه (زينة الفرقان) (اما برخی بنا بر آیه ۹۸ سوره نحل خواندن آن را واجب دانسته‌اند. (ب)

۳- منظور از میان سوره، تمام سوره است به استثنای آیه اول که آغاز سوره نامیده می‌شود (ب)



۳- اگر در حین قرائت، به آغاز سورخای رسید خواندن ﴿بسم الله﴾ واجب و ضروری است، اما در این صورت، در ابتدای سوره برائت ﴿بسم الله﴾ نخواند. بعضی از علما گفته‌اند اگر تلاوت از اول سوره برائت آغاز گردد، باز هم ﴿بسم الله﴾ خوانده نشود<sup>(۱)</sup>.





## تمرین



(الف) هر یک از موارد زیر، مربوط به کدامیک از انواع لحن است:

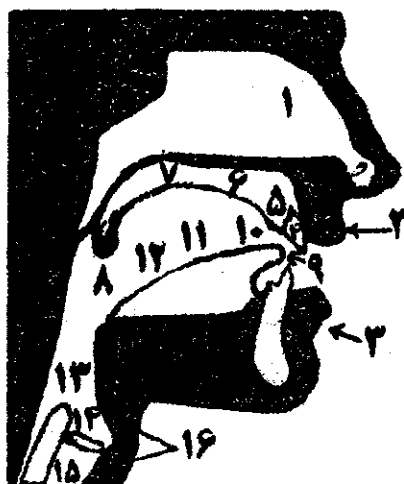
- ۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ را با سین بخواند: ﴿السَّمَدُ﴾
- ۲- ایاک نعبد - شخصی بخواند: ﴿نَعْبُدُو﴾
- ۳- يَقُولُ الْكَافِرُ بَلَيْتِي كُنْتُ تُرَابًا - خوانده شود ﴿كُنْتُ تُرَابًا﴾
- ۴- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - حرف راء باریک خوانده شود.

## مخارج حروف (۱)



مکانها و اندامهایی که حروف از آنجا تلفظ و تولید می‌شود، مخارج حروف نامیده می‌شوند، قبل از بیان یکایک مخارج، به تصویر نمایش اندامهای صوتی دقت کنید:

- ۱- خیشوم (فضای آخرینی)
- ۲- لب بالا
- ۳- لب پایین
- ۴- دندان
- ۵- لثه
- ۶- سخت کام
- ۷- نرم کام
- ۸- زبان کوچک (لهات)
- ۹- نوک زبان
- ۱۰- قسمت جلوی زبان
- ۱۱- وسط زبان
- ۱۲- ریشه زبان
- ۱۳- لوله خوراک (مری)
- ۱۴- وتر صدا
- ۱۵- لوله هوا (نای)
- ۱۶- خنجره



مخارج حروف مجموعاً هفده مخرج هستند که عبارتند از:



مخرج اول: جوف دهان، یعنی فضای داخلی دهان، از این محل حروف زیر تلفظ می‌شوند:

۱- «واو» وقتی که ساکن باشد و حرف ماقبل آن پیش داشته باشد، مانند «المغضوب».

۲- «یاء» وقتی که ساکن باشد و حرف ماقبلش حرکت زیر داشته باشد، مانند «نستعین».

۳- «الف» وقتی که سکون بی جنبش داشته باشد و حرف ماقبل آن مفتوح باشد،<sup>(۱)</sup> مانند «صِرَاط».

قید سکون بی جنبش به این دلیل است که الفی که دارای یکی از حرکات سه گانه «زیر، و پیش» باشد و همچنین الفی که سکون با جنبش داشته باشد، در زبان عرب، «همزه» نامیده می‌شود، گرچه مردم عامه، آن را نیز الف می‌گویند، بنابراین، الفی که در ابتدای کلمه «الحمد» یا الفی که در کلمه «بأس» موجود است در واقع «همزه» است، مانیز در این کتاب این گونه موارد را تحت عنوان «همزه» یاد خواهیم کرد، این سه حرف (واو، الف، یاء) با تفصیلی که در بالا گذشت، حروف «مدی و هوایی» نامیده

۱- باید دانست که حرف ماقبل الف همیشه مفتوح است و منظور از این قید در این جا تمایز

الف و همزه است. (ب)

می‌شوند<sup>(۱)</sup>، مده، به این جهت گفته می‌شوند که در مواردی بر آنها مدّ می‌شود. چنانکه در درس دهم و یازدهم تفصیل آن بیان خواهد شد و هوایی بدین سبب گفته می‌شوند که این حروف، به هوا خاتمه می‌یابند. واو و یای ساکن که ماقبل آنها زیر باشد مانند: ﴿من خوف﴾ و ﴿الصّیف﴾ به ترتیب واو لین و یای لین نامیده می‌شوند «واو لین» و «واو» متحرک از مخرج شانزدهم و یای لین و یای متحرک از مخرج هفتم تلفظ می‌شوند (که بحث‌شان در درس‌های آینده خواهد آمد).

**مخرج دوم:** اقصای حلق (دورترین قسمت حلق از دهان) یعنی آخرین قسمت گلو که به طرف سینه قرار دارد، از آنجا «همزه و هاء» ادا می‌شوند.

**مخرج سوم:** وسط حلق، یعنی قسمت میانی گلو، از آنجا حروف «عین و حا» ادا می‌شوند.

**مخرج چهارم:** ادنای حلق، یعنی نزدیک ترین قسمت گلو به دهان، از این مکان حروف «غین و خا» ادا می‌شود و این شش حرف را که در مخرج دوم و سوم و چهارم بیان شد حروف «حلقی» می‌نامند:

حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه هاء و عین و حا و غین و خاء

**مخرج پنجم:** ریشه یا بن زبان، هرگاه انتهای زبان (عینا همان قسمتی

۱- حروف مدی، چون از جوف دهان ادا می‌شوند، حروف جوفی نیز نامیده می‌شوند (ب)



که در برابر لهات<sup>(۱)</sup> - زبان کوچک - قرار دارد، با نرمکام برخورد کند حرف «ق» تلفظ می‌شود.

**مخرج ششم:** مخرج کاف است که همانند قاف از برخورد انتهای زبان با کام تلفظ می‌شود، با این تفاوت که از مخرج قاف اندکی پایین‌تر و نزدیک‌تر به دهان است و هنگام تلفظ آن، زبان کوچک، آزاد است و به انتهای زبان نمی‌چسبد، حروف (ق و ک) را «لهاتیه» یا «لهوی» می‌نامند، چون لهات، یعنی زبان کوچک در تلفظ آنها دخالت دارد، به تصویر نحوه تلفظ این دو حرف، در آخر کتاب توجه کنید و حالت و شکل زبان را به خاطر بسپارید.

**مخرج هفتم:** وسط زبان، وقتی که با وسط قسمت مقابل خود از سقف دهان برخورد کند، از این محل، حرف ج، ش و یای غیر مدی یعنی یای متحرک و یای لین ادا می‌شوند<sup>(۲)</sup> (معنی مده و لین در درس اول گذشت) این سه حرف را حروف «شجری»<sup>(۳)</sup> می‌گویند. (شجر به معنی شکاف دهان).

۱- به فتح لام، گوشت پاره‌ای است شبیه زبان که در انتهای کام آویخته است (حاشیه متخبط النفاس)

۲- نکته قابل توجه آن است که برخورد زبان با کام، در موقع تلفظ ش و ی کمتر از ج است (ب)

۳- مجموعه حروف شجری «جیش» است (ب)

## پوشش



- ۱- مخارج حروف یعنی چه؟
- ۲- حروف مده را با مثال نام ببرید.
- ۳- فرق بین همزه و الف چیست؟
- ۴- سبب نامگذاری حروف مده و هوایی را توضیح دهید.
- ۵- واو لین و یای لین کدامند؟ با مثال بنویسید.
- ۶- حروف «حلقی» از کدام مخارجها تلفظ می‌شوند؟
- ۷- مخارج حروف «لهاتی» را بیان کنید و فرق بین آنها را (در نحوه تلفظ) توضیح دهید.
- ۸- حروف «شجری» را نام ببرید و مخارج آنها را بگویید.
- ۹- برای هر یک از حروف درس، چند مثال از قرآن انتخاب کنید و بنویسید و سپس نحوه تلفظ آنها را تمرین کنید.



## تمرین



(الف) در آیه‌های زیر، حروف لهاتیه و حلقی را مشخص کنید و

تلفظ صحیح آنها را تمرین کنید:

۱- قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ

۲- وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا،

۳- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

(ب) آیه‌های زیر را با دقت تلاوت کنید و حروف مده را نشاندهی

کنید.

۱- وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

۲- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي

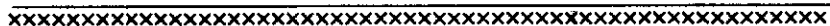
۳- كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا

حفظ كنيد:

## سُورَةُ الْحَقِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا  
 عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾  
 وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ  
 يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسُ  
 وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ  
 مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ  
 اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا فِيهَا مَلِكًا حَرَسًا  
 شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ  
 يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا تَدْرِي أَشْرُّ أَرِيدُ  
 يَمُنُّ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾



## مخارج حروف (۲)

درس  
سوم

در مخارجی که از این به بعد، بیان می‌شود، دندانها نقش مهمی دارند، به همین جهت، لازم است که نخست، با نام و تقسیم‌های دندانها آشنا شویم تا در فهم بقیهٔ مخارج، مشکلی پیش نیاید.

باید دانست که از میان سی و دو دندان، چهار دندان قسمت جلو را «ثنایا» (یا دندانهای پیشین) می‌گویند، بدین ترتیب که دو دندانی که در فک بالا قرار دارند، «ثنایای علیا» و دو تا که در فک پایین قرار دارند «ثنایای سفلی» نام دارند و چهار دندان دیگر را که با ثنایا متصل هستند «رباعیات و قواطع» می‌نامند، سپس چهار دندان نیش را که با رباعیات متصل هستند، «انیاب و کواسر» می‌نامند و چهار دندان دیگر که کنار انیاب قرار دارند «ضواحک» نامیده می‌شوند، کنار «ضواحک» دوازده دندان دیگر وجود دارد، به این ترتیب که سه تا در فک بالای سمت راست و سه تا سمت چپ و همچنین سه عدد در فک پایین، سمت راست و سه تایی دیگر

سمت چپ قرار دارند، که همه آنها را «طواحن» می‌گویند و کنار «طواحن»، در آخر ردیف دندانها در هر فک، دو دندان دیگر وجود دارد که آنها را «نواجذ» می‌گویند و «ضواحک» و «طواحن» و «نواجذ» را جمعاً «اضراس» می‌نامند (طواحن را در زبان بلوچی‌ها هاشی و نواجذ را عقلی می‌نامند<sup>(۱)</sup>) (مترجم) به منظور اینکه فراگیری اسامی دندانها آسانتر باشد در شعر زیر به نظم درآورده شده‌اند:

سی و دو ز دندانها یاد دار	شنایا چهار و رباعی چهار
چهارند انیاب و اضراس بیست	ضواحک، طواحن، نواجذ شمار
ضواحک چهارند بی قیل و قال	طواحن ده و دو، نواجذ چهار <sup>(۲)</sup>

به تصویر نمایش دندانها در بخش تصاویر دقت کنید.

**مخرج هشتم:** حافه لسان، یعنی کناره زبان، هرگاه کناره زبان، با پنج دندان اضراس فک بالا (از جانب راست یا چپ) برخورد کند حرف «ض» ادا می‌شود. البته از سمت چپ ادا کردنش آسانتر است و از هر دو طرف، همزمان نیز ادای آن صحیح، اما خیلی دشوار است، این حرف را «حافی» یا «ضرسی» می‌نامند<sup>(۳)</sup> و در تلفظ آن اکثر مردم، دچار اشتباه می‌شوند، بنابراین از قاری با

۱ طواحن را در زبان فارسی دندانهای آسیا یا کرسی و نواجذ را دندان عقل می‌نامند (ب).

۲ شعر از مترجم است.

۳ زیرا کناره زبان (حافه) و دندانهای اضراس در تلفظ آن دخالت دارند (ب).



تجربه‌ای تمرین آن ضروری است. این حرف را دال پز یا باریک یا مشابه با دال تلفظ نمودن، چنانکه این روزها بیشتر مردم عادت دارند، قطعاً غلط است. همچنین «ظای» خالص خواندن نیز غلط است، البته اگر ضاد از مخرج خود، به طور صحیح و با رعایت تمام صفات به نحوی تلفظ شود که صدا به نرمی جریان داشته باشد، آنگاه مشابهت زیادی با صدای «ظا» پیدا می‌کند، اما با «د» قطعاً مشابهت ندارد، در کتابهای علم تجوید و قرائت این گونه آمده است.

**مخرج نهم:** مخرج حرف لام است. هرگاه کناره قسمت جلوی زبان به اضافه نوک زبان با لثه<sup>(۱)</sup> ثنایای علیا و رباعی و ناب و ضاحک فک بالا (کمی مایل به سوی کام) برخورد کند، این حرف تلفظ می‌شود، چه از طرف راست و چه از سمت چپ، البته از سمت راست، آسان تر است، و از هر دو طرف، همزمان هم می‌توان ادا نمود.

**مخرج دهم:** مخرج حرف «ن» است که همانند مخرج لام می‌باشد با این تفاوت که دندان «ضاحک» در این مخرج دخالتی ندارد.

**مخرج یازدهم:** مخرج حرف راء است که در نزدیکی مخرج «ن»

۱- لثه به گوشت سفیدی می‌گویند که دندانها به وسیله آن محکم نگاه داشته شده است (ب).

قرار دارد<sup>(۱)</sup> ولی در ادای آن پشت زبان نیز دخالت دارد، این سه حرف (ل، ن، ر) را طرفی و ذلقی می‌نامند<sup>(۲)</sup>.

**مخرج دوازدهم:** مخرج «ط»، «د»، «ت» است که عبارت است از نوک زبان و بن ثنایای بالا، با این تفاوت که حرف «طا» به سبب صفت «استعلاء» درشت و پرحجم ادا می‌شود، این سه حرف را **نِطْعی**<sup>(۳)</sup> می‌نامند.

**مخرج سیزدهم:** مخرج (ظ - ذ - ث) است که عبارت است از اتصال نوک زبان و لبه ثنایای بالا (تیزی ثنایا) با این تفاوت که حرف «ظ» غلیظ و درشت تلفظ می‌شود، این سه حرف را «لَثَوی» می‌نامند.

**مخرج چهاردهم:** مخرج «ص - ز - س» است و آن عبارت است از سرزبان و کناره ثنایای فک پایین، با اندکی اتصال با ثنایای فک بالا، این سه حرف را حروف «صَفیر» یا «أَسَلی»<sup>(۴)</sup> می‌نامند.

**مخرج پانزدهم:** مخرج «ف» است. نحوه تلفظ آن بدین صورت است که تیزی ثنایای بالا، روی وسط لب پایین قرار می‌گیرد.

**مخرج شانزدهم:** هر دو لب است، از اینجا حروف زیر تولید

۱- یعنی عقب‌تر از مخرج «ن» قرار دارد و از تماس سرزبان مایل به پشت آن، با لثه دندانهای ثنایا تلفظ می‌شود (ب).

۲- عده‌ای حروف (ل، ر، ن) را لثوی دانسته‌اند، چون لثه در تلفظ آنها دخالت دارد و حروف (ظ، ذ، ث) را طرفی و ذلقی (منسوب به ذلق یعنی تیزی سر زبان) دانسته‌اند (ب).

۳- نطع به معنی شکنها و ناهمواری‌های سقف دهان است (ب).

۴- منسوب به «أَسَلَةُ اللسان» (= سر زبان).



می‌شوند: ۱- ب ۲- م ۳- واو غیر مدئی<sup>(۱)</sup>. یعنی واو متحرک و واو لین. با این تفاوت که «ب» از قسمت تری لبها ادا می‌شود و به همین سبب آن را «بحری» می‌نامند. میم از قسمت خشکی لبها ادا می‌شود به همین دلیل آن را «بزی» می‌نامند، واو از اتصال ناتمام هر دو لب ادا می‌شود، این سه حرف را «شفوی» می‌گویند.<sup>(۲)</sup>

مخرج هفدهم: مخرج «غُغْه» است که عبارت است از «خیشوم» یعنی فضای آخرینی، احکام مفصل غُغْه در درس هشتم و نهم خواهد آمد.

نکته: برای پیدا کردن مخارج حروف، ابتدا حرف را ساکن کرده سپس یک همزه مفتوح، در ابتدای آن قرار دهیم، هرکجا صدا پایان یابد، همان جا مخرج آن حرف است، مانند: آب - آم

۱- برخی معتقدند که این مخرج، اختصاص به واو غیر مدی ندارد بلکه مخرج واو به طور مطلق است، آن‌گونه که در آواشناسی جدید گفته می‌شود (ب).

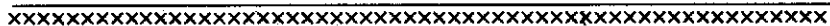
۲- به دلیل این که لب‌ها در تلفظ آنها دخالت دارند، شفه به معنی لب. حرف «ف» نیز از حروف شفوی است (ب).



## پرسش



- ۱- اسامی دندانها را به ترتیب نام ببرید؟
- ۲- جایگاه تلفظ حروف «لثوی» را بیان کنید.
- ۳- آیا حروف ذلقی، از یک مخرج تلفظ می شوند، کدام مخرج؟
- ۴- حروف نطعی از کدام مخرج تلفظ می شوند؟
- ۵- جایگاه تلفظ حروف زیر را با ذکر مثال بیان کنید (ف - م - س - ظ - ب - ث).
- ۶- تفاوت تلفظ حرف لام و نون را با ذکر مثال بنویسید.
- ۷- در نحوه تلفظ (ب - م - و) چه تفاوتی وجود دارد؟
- ۸- غنه از کدام اندام صوتی تولید می شود؟
- ۹- طریق دریافت مخارج حروف چگونه است؟



## تمرین



(الف) در آیه‌های زیر حروف نطعیه و ذلقیه را مشخص نمایید و

تلفظ صحیح آنها را تمرین کنید:

۱- وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

۲- قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ

۳- وَلَنْ أجدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

(ب) تلفظ صحیح حرف ضاد را در کلمه‌های زیر تمرین کنید:

ضَلَّ - رِضْوَانُ اللَّهِ - أَرْضِنَا - فَضْلِهِ

حفظ کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَنَا مِمَّنَّا الصَّالِحُونَ  
 وَمِنَادُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ  
 اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ دَهْرًا بِأَنَّ ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى  
 ءَأَمَنَّا بِهِ ۗ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ ۗ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾  
 وَأَنَا مِمَّنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّنَّا الْقَاسِطُونَ ۗ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ  
 تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾  
 وَالْوِاسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ ۗ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنُقِنَهُمْ  
 فِيهِ ۗ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنْ  
 الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنْهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ  
 يَدْعُوهُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا عَلَيْهِ لَبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ  
 بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾



## صفات حروف

کیفیت ادای حروف را «صفت» می‌نامند و آن بر دو قسم است. قسم اول: صفاتی است که از رعایت نکردن آنها وجود حرف از بین می‌رود، این‌گونه صفات را «ذاتی»، لازم، ممیزه و مقومه» می‌نامند. قسم دوم: صفاتی است که اگر مراعات نشوند، حرف از بین نمی‌رود اما زیبایی اش باقی نمی‌ماند، این‌گونه صفات را «محسنه، مزینه، محلیه و عارضه» می‌گویند.

صفات قسم اول، جمعاً هفده صفت هستند (که ده تای آنها با یکدیگر متضادند و هفت تای دیگر هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند) صفات متضاد عبارتند از:

۱- همس: حروفی که دارای این صفت هستند «مهموسه» نامیده می‌شوند. منظور از صفت «همس» آن است که هنگام تلفظ این حروف آواز در مخرج، با چنان وضعی قرار می‌گیرد که جاری داشتن نفس ممکن باشد و در آواز یک نوع پستی وجود داشته

باشد، حروف مهموسه ده تا هستند که مجموعه آنها «فَحَثَه شخصَص سَکَت»<sup>(۱)</sup> است.

۲- جهر: معنی صفت «جهر» آن است که این حروف، قوی و آشکار تلفظ گردند، به گونه‌ای که جریان نفس قطع شده و در صدا نوعی درشتی و بلندی وجود داشته باشد، بغیر از حروف «مهموسه» همه حروف (۱۸ حرف دیگر) «مجهوره» اند و صفت «همس» و «جهر» ضد یکدیگرند، حروفی که در آنها صفت «جهر» یافته شود «مجهوره» نامیده می‌شود.

۳- شَدَّت: حروفی را که دارای صفت شدت هستند، «شَدیده» می‌نامند. هدف از این صفت آن است که هنگام تلفظ این حروف، آواز در مخرج آنها با چنان قوتی حبس شود که جریان صوت قطع گردد و در آواز نوعی تندی و سختی موجود باشد، حروف شَدیده هشت حرفند که در جمله «أَجْدُکَ قَطَبَتْ»<sup>(۲)</sup> گرد آمده‌اند.

۴- رَخْوَت: مطلب صفت «رخوه» این است که هنگام تلفظ این حروف، آواز در مخرج، با چنان کندی و ضعفی قرار می‌گیرد که جریان صدا ادامه یافته و در آن نوعی نرمی باشد، حروفی که

۱- برانگیخت او را شخصی که ساکت شد.

۲- می‌یابم تو را که ترش رویی کرده‌ای.



دارای این صفت هستند، حروف «رخوة» نامیده می‌شوند، «شدت» و «رخوت» نیز مانند صفت «همس» و «جهر» ضد یکدیگر هستند.

در میان صفت «شدت» و «رخوت» صفت دیگری وجود دارد به نام «توسط» و حروفی که دارای این صفت باشند «متوسطه و بینه» نامیده می‌شوند، صفت «توسط» به این معنا است که صدا در آن نه کاملاً قطع شود و نه کاملاً جاری بماند<sup>(۱)</sup> این حروف پنج حرفند که در جمله «لین عمر»<sup>(۲)</sup> جمع شده‌اند.

علمای علم تجوید، صفت توسط را صفت جداگانه‌ای به شمار نیاورده‌اند، زیرا در آن مقداری شدت و مقداری «رخوت» موجود است، بنابراین جدای از آن دو نیست، علاوه از حروف شدید و متوسطه بقیه حروف (۱۵ حرف دیگر) رخوه هستند.

در این جا سوالی مطرح می‌شود بدین شرح که چرا حرف (تا و کاف) از حروف «مهموسه» شمرده شده‌اند، حال آنکه در آنها آواز حبس می‌شود و به همین دلیل از حروف شدید نیز به شمار آمده‌اند؟

پاسخ اینکه در این دو حرف، صفت «همس» ضعیف است و

شدت، قوی، به سبب قوی بودن شدت، آواز بند می شود، اما بنا بر وجود مقداری از «همس»، نفس بعد از قطع شدن، اندکی جریان پیدا می کند، ولی در مورد جریان نفس، باید احتیاط شود که آواز جاری نگردد، زیرا اگر آواز جریان داشته باشد، این دو حرف از صفت شدید خارج شده، تبدیل به «رخوه» می گردند، نیز در آنها صدای حرف «هـ» پیدا می شود که اشتباه است.

۵- استعلاء: حروفی که دارای این صفت هستند، «مستعلیه» نام دارند، توضیح اینکه هنگام تلفظ این حروف، ریشه زبان به سوی سقف دهان بالا برده می شود که به همین سبب، این حروف درشت و پر حجم تلفظ می شوند، حروف مستعلیه هفت حرفند که مجموعه آنها «خُصَّ، ضَغَطِ قِطْ»<sup>(۱)</sup> می باشد.

۶- استفال: حروفی که این صفت در آنها یافته شود، «مستفله» نامیده می شوند. توضیح آنکه وقت تلفظ این حروف، ریشه زبان به سوی کام بلند نمی شود، به همین سبب، این حروف باریک و نازک تلفظ می شوند، به جز از حروف «مستعلیه» بقیه حروف (۲۱ حرف دیگر) مستفله هستند، این دو صفت (استعلا و استفال) ضد

۱- در کلبه تنگ هنگام گرما مقیم باش. خُصَّ به معنای کپر و آلونک. ضَغَطِ به معنای تنگ، قِطْ، صیفه امر از قِطْ به معنای اقامت در گرما.



(مطلب «شفویه» در مخرج شانزدهم بیان شد) دسته دوم که «شفویه» نیستند (ر-ن-ل) از کناره زبان ادا می‌شوند<sup>(۱)</sup>.

۱۰- اصمات: حروفی که این صفت در آنها یافت شود «مصمته» نام دارند، مطلب این صفت آن است که این حروف از مخرج خود با سنگینی و سختی تلفظ می‌شوند، نه به آسانی و سبکی<sup>(۲)</sup>، به استثنای حروف «مذلقه» همه حروف (۲۲ حرف دیگر) مصمته‌اند و این هر دو صفت «اذلاق و اصمات» ضد یکدیگرند. این ده صفت که بیان شد، «صفات متضاد» نامیده می‌شوند زیرا ضد یکدیگرند.

۱- درة الفرید للشیخ الدهلوی

۲- منظور این است که نسبت به حروف ذلقیه که ضد مصمته هستند ثقیل‌اند نه به طور مطلق. کذا فی نوادر الاصول.



پرسش



- ۱- صفات حروف چند نوع هستند؟
- ۲- صفت «همس» و «جهر» به چه معنا هستند و حروفی که دارای این صفات هستند نام ببرید.
- ۳- حروف «شدیده» را نام ببرید.
- ۴- صفت «توسط» به چه معناست و حروف مربوط به آن کدامند؟
- ۵- دو حرف تاء و کاف از حروف مهموسه‌اند یا مجهوره؟
- ۶- صفت «استعلا» و ضد آن را توضیح دهید.
- ۷- صفت «اطباق» ویژه چه حروفی است؟
- ۸- «اذلاق» چه صفتی است و ضد آن چیست؟



حفظ كنيد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٦٦﴾ قُلْ إِنِّي  
 لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُسْتَحَدًا ﴿٦٧﴾ إِلَّا بَلَاغًا  
 مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ  
 خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٦٨﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ  
 مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٦٩﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِيَتْ أَقْرَبُ  
 مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٧٠﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا  
 يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٧١﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ  
 يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ مِرْصَادًا ﴿٧٢﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا  
 رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٧٣﴾

## صفات غیر متضاد



صفات متضاد، همه حروف را در برمی گیرند و هیچ حرفی از صفات متضاد خارج نیست، بلکه بر هر حرف، حتما یکی از صفت‌های متضاد صادق می آید، اما صفات غیر متضاد فقط در بعضی حروف موجودند و در بعضی دیگر وجود ندارند، صفات غیر متضاد به شرح زیرند:

- ۱- صَفیر: معنی صفت «صَفیر» این است که هنگام تلفظ این حروف صدایی مانند صدای سوت به گوش می رسد، از این جهت آنها را «صَفیری» می نامند، این گونه حروف عبارتند از: «ص-ز-س».
- ۲- قَلقله: مقصود از صفت قَلقله آن است که هنگام تلفظ آنها در حالت سکون، جنبشی در مخرج پدید می آید. حروف قَلقله پنج تا هستند که مجموعه آنها «قَطْبُ جِدِّ»<sup>(۱)</sup> است.



۳- **لین:** حروفی که این صفت در آنها دیده شود، حروف «لین» نام دارند. منظور از لین آن است که حروف از مخرج، با چنان نرمی ادا شوند که اگر شخصی بخواهد بر آنها مدّ کند، بتواند، حروف لین دو حرفند که عبارتند از واو ساکن و یای ساکن ما قبل مفتوح، مانند: «خوف و صیف».

۴- **انحراف:** حروفی که دارای این صفات هستند «منحرفه» نام دارند، این حروف دو عددند که عبارتند از لام و راء. مفهوم این صفت آن است که مخرج این دو حرف به مخرج حروف هم جوار منحرف می شود، بدین گونه که هنگام تلفظ لام، به سوی کناره زبان و در وقت تلفظ راء کمی به سوی پشت زبان و کمی به سوی محل لام تمایل حاصل می شود<sup>(۱)</sup> که این حالت را «انحراف» می نامند.

۵- **تکریر:** این صفت فقط در حرف راء دیده می شود، مطلب اینکه در وقت ادای آن در زبان یک حالت لرزش ایجاد می شود به همین جهت در آواز، شباهت با تکرار پدید می آید، مقصود این نیست که تکرار در آن ظاهر کرده شود، بلکه تا حد امکان از آن پرهیز شود، گرچه تشدید هم داشته باشد، زیرا در این صورت نیز یک حرف است نه بیشتر<sup>(۲)</sup>.

۶- تفشئ: این صفت مخصوص حرف «ش» است، مطلب این است که در موقع ادای این حرف، آواز در دهان پخشن می شود<sup>(۱)</sup>.

۷- استطاله: این صفت، مخصوص حرف «ضاد» است، منظور از «استطالت» این است که هنگام ادای آن از ابتدای مخرج تا آخر، یعنی از آغاز کناره زبان تا آخر آن، در آواز امتداد پیدا می شود. یعنی همان قدر که مخرج حرف طولانی است، به سبب جاری بودن آواز در تمام مخرج، آواز نیز طولانی می شود<sup>(۲)</sup>.

فائده ۱: در این جا سوالی مطرح می شود، بدین شرح که قبلاً گفته شد صفات غیرمتضاد، همه حروف را در بر نمی گیرند، حال آنکه اگر صفات هفتگانه غیرمتضاد، در حروفی وجود نداشته باشند، ضد آن صفات در آنها وجود دارد، به عنوان مثال، در حرف «ض» صفت «استطالت» وجود دارد و در بقیه حروف، ضد آن، یعنی عدم استطالت هست، لذا این دو ضد (یعنی استطالت و عدم آن) با هم همه حروف را (مانند صفات متضاد) شامل شدند، پس فرق بین صفات متضاد و غیر متضاد چیست؟

جواب: این مطلب درست است، اما در صفات متضاد، ضد هر صفت نام جداگانه ای هم داشت و بر هر حرف، از این دو نام، یکی



صادق می آمد ولی این جا به دلیل این که ضد آن صفت نامی ندارد، صادق آمدن آن را اعتبار نکرده اند. این است فرق بین این دو نوع صفت.

فائده ۲: فقط به مطالعه و خواندن مخارج و صفات حروف، نباید به صحیح بودن نحوه تلفظ و قراءت خود یقین نمود، بلکه لازم است این مطالب را از استاد تجوید آموخت، البته تا زمانی که چنین موقعیتی میسر شود، از آنکه کلاً بی اطلاع بماند بهتر است از کتابهای تجوید استفاده کند.

فائده ۳: در آغاز درس چهارم، در تعریف صفت «لازمه ذاتیه» گفتیم اگر این گونه صفت، مراعات نشود وجود حرف هم باقی نمی ماند، باید دانست که باقی نماندن حرف، چند نوع است، یکی آنکه به حرفی دیگر تبدیل شود، دوم آنکه حرف به حال خود می ماند اما در آن مقداری کمی و نقصان پدید می آید، سوم آنکه حرف به صورت حروف عربی نمی ماند و به صورت یک حرف ساختگی در می آید، همچنین اگر حروف از مخارج، به طور صحیح ادا نشوند، همین اشکال پیش می آید که گاهی حرف به حرف دیگری تبدیل می گردد و گاهی در آن مقداری کمی پیدا می شود و گاهی از حالت طبیعی خارج شده و به حرف ساختگی تبدیل می گردد، از آنجا، که به سبب این گونه اشتباهها، بسا اوقات

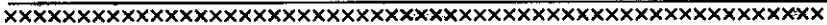
نماز فاسد می‌شود، اگر احیانا چنین اشتباهی رخ داد، باید از علما و متخصصان فن، مسأله را دریافت نمود، همچنین اشتباههایی که در تغییر حرکات (زیر و زیر) یا کم و زیاد کردن حروف رخ می‌دهد (و در درس اول مثالهای شان گذشت) همین حکم را دارد، باید از علما و اساتید علم تجوید پرسید.

فائده ۴: هدف اساسی علم تجوید، جلوگیری از اشتباههایی است که به سبب کوتاهی در رعایت مخارج حروف و عدم رعایت صفات ذاتی و لازمی حروف پیش می‌آیند به هیمن جهت، بیان مخارج و صفات، از کلیه قواعد مقدم قرار داده شده است، اینک می‌پردازیم به بیان احکامی که با صفات محسنه تعلق دارند، این احکام، در درجه دوم قرار دارند، ولی اغلب، بیش از هدف اصلی مورد توجه قرار می‌گیرند، زیرا از رعایت این احکام، صوت خوش و جذاب می‌شود و مردم بیشتر به صوت توجه می‌کنند و مخارج و صفات لازمه، چون که در زیبایی صوت دخالتی ندارند کمتر به سوی آنها توجه می‌شود.

فائده ۵: همان گونه که کوشش نکردن در فراگیری علم تجوید نوعی بیباکی است، این هم یک نوع گستاخی است که شخص به یاد گرفتن چند قاعده، خود را در این فن، کامل تصور کند و دیگران را تحقیر و نمازهای آنان را فاسد بداند، یا اصلا پشت سر کسی نماز



نخواند، علمای محقق، به گناهکار بودن عموم مسلمانان و درست نبودن نمازهای آنها فتوا داده‌اند، در این امر تعیین حد اعتدال کار علمایی است که با وجود ضروری دانستن قرائت، به فقه و حدیث نیز توجه دارند، برای تحقیق این مسأله به درس اول مبحث اهمیت تجوید مراجعه کنید.



## پرسش



- ۱- حروف «صفیر» را نام ببرید؟
- ۲- «قلقله» به چه صفتی گفته می شود؟
- ۳- صفت «لین» به چه معناست؟
- ۴- اگر حرف راء مشدد باشد آیا صفت تکریر در آن ظاهر می شود؟  
چرا؟
- ۵- از صفات غیر متضاد، صفتی که مخصوص (ش) است چه نام دارد؟
- ۶- فرق بین صفات متضاد و غیر متضاد چیست؟
- ۷- هدف اساسی علم تجوید چیست؟



## تمرین



(الف) در حروف زیر چه صفاتی از صفات غیر متضاد یافته می‌شود؟

(ص - ج - ل - ر - ش - ض - ق)

(ب) در آیه‌های زیر حروفی را که دارای صفت «صغیر، قلقله، استطالت» هستند، مشخص کنید:

۱- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ

۲- وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ

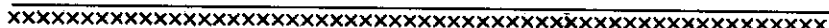
۳- وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً

حفظ كنيد:

## سُورَةُ الْمُرْتَدِّكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا الرَّمَلُ ① قِرَاطَيْلٍ إِلَّا قَلِيلًا ② نِصْفَهُ، أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا  
③ أَوْ زِدَ عَلَيْهِ وَرَقِلَ الْقُرْآنُ نَرْتِيلًا ④ إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا  
ثَقِيلًا ⑤ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ⑥ إِنَّ لَكَ فِي  
النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ⑦ وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ⑧  
رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ⑨ وَأَصْبِرْ  
عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ⑩ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ  
أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا ⑪ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ⑫  
وَطَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ⑬ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ  
وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَيْبًا مَهِيلًا ⑭ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ رَسُولًا شَهِدًا  
عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ⑮ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ  
فَأَخَذْتَهُ أَخْذًا وَّيِيلًا ⑯



## صفات محسنه و محلیه (عارضی)

باید دانست که صفات محسنه = زینت بخش، در تمام حروف دیده نمی شوند، فقط هشت حرفند که در حالات مختلف، صفات گوناگون در آنها رعایت می شود<sup>(۱)</sup> حروف هشتگانه عبارتند از: ۱- «ل» ۲- «ر» ۳- «م» ساکن و مشدد ۴- «ن» ساکن و مشدد، (نون تنوین نیز در نون ساکن داخل است، زیرا گرچه در رسم الخط نون وجود ندارد ولی در خواندن، تلفظ می شود، مانند «ب» که هنگام تلفظ می خوانیم بَن) ۵- «الف» که ماقبل آن همواره مفتوح است. ۶- واو ساکن وقتی که ماقبل آن پیش یا زیر باشد ۷- یاء ساکن وقتی که ماقبل آن زیر یا زیر باشد (به درس دوم مخرج اول مراجعه کنید). ۸- «همزه» (حقیقت همزه در مخرج اول بیان شد)

برخی از صفات این حروف هشتگانه ضمن قرائت استاد، ادا

۱ مجموعه این هشت حرف عبارت است از «أؤیرملان» (زینة الفرقان)

می‌شوند و نیازی به بیان آنها نیست مثل ثابت ماندن الف واو و یاء و همزه در بعضی موارد و حذف شدن آنها در مواردی دیگر، در اینجا فقط صفاتی بیان می‌شود که به وسیله قرائت استاد به ذهن نمی‌رسند، مانند پر خواندن یا باریک خواندن حروف، موارد عنه و مد و غیره، اکنون احکام این هشت حرف جداگانه در زیر خواهد آمد:

### احکام لام

هر گاه ماقبل حرف لام در کلمه «الله» حرکت زیر یا پیش داشته باشد، پر حجم و غلیظ خوانده می‌شود مانند: اراد الله - رفعة الله و این پر خواندن را «تفخیم» می‌گویند، و هر گاه حرف ماقبلش زیر باشد آن را باریک می‌خوانند، مانند «بسم الله» و این باریک خواندن را «ترقیق» می‌گویند، حرف لام، عموماً به استثنای لام لفظ الله، باریک خوانده می‌شود مانند ماوَأَلَهُمْ - كَلَّهُ.

تذکر: در لفظ «اللَّهُم» نیز همین قانون بالا اجرا می‌شود، زیرا در اول آن لفظ «الله» موجود است.





حفظ كنيد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَكَيْفَ تَنفِقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ  
 الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءَ مَنفُطِرًا بِهِءَ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾  
 إِنْ هَذَا مِنْ دَكِّ حِرَّةٍ فَمَنْ شَاءَ انْتَحِدْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾  
 ﴿٢٠﴾ إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَافَةٌ  
 مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ  
 عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ  
 وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ  
 يَقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا  
 الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ  
 عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١﴾

# احکام حرف راء



قاعده ۱: اگر حرف «راء» حرکت زیر یا پیش داشته باشد آن را با «تفخیم» یعنی پر حجم می خوانند مانند: رَبِّک - رَبِّمَا و اگر حرکت زیر داشته باشد آن را با «ترقیق» یعنی باریک می خوانند، مانند: رجال.

نکته: راء مشدد نیز یک راء محسوب می شود، لذا حرکت خود او را اعتبار کرده پر یا باریک می خوانند، مانند راء سِرّاً که پر خوانده می شود و راء دُرِّی که باریک خوانده می شود، در راء مشدد قاعده شماره ۲ آینده اجرا نمی شود چنانکه بعضی افراد ناآگاه آن را دو راء به شمار می آورند. اولی را ساکن و دومی را متحرک می پندارند و این اشتباه است.

قاعده ۲: اگر حرف «راء» ساکن باشد<sup>(۱)</sup> حرف ماقبلش را نگاه

۱- برابر است که سکون آن اصلی باشد یا عارضی. (ب)

می‌کنند که دارای چه حرکتی است، اگر حرکت زیر یا پیش داشته باشد آن را پر می‌خوانند، مانند: «بَرَقَّ - يُرْزَقُونَ». و اگر حرکت زیر داشته باشد باریک خوانده می‌شود مانند: اَنْزَلَهُمْ، اما باریک خواندن راء در این صورت سه شرط دارد:

شرط اول: این است که آن کسره، اصلی باشد نه عارضی، زیرا اگر عارضی باشد باریک خوانده نمی‌شود مانند: اِرْجِعُوا، در این کلمه راء ساکن است و حرف ما قبلش کسره هم دارد، اما چون کسره عارضی است حرف راء پر خوانده می‌شود، برای کسانی که با زبان عرب آشنا نیستند، شناخت کسره اصلی و عارضی بسیار مشکل است، این افراد هرگاه با اشکالی مواجه گشتند به کسانی که سواد عربی دارند، مراجعه نمایند.

شرط دوم: این است که این کسره و راء هر دو در یک کلمه باشند، اگر در دو کلمه جداگانه باشند، باز هم راء باریک خوانده نمی‌شود مانند: رَبِّ اِرْجِعُونِ - اِمَّ اَوْتَابُوا<sup>(۱)</sup> دانستن این شرط نسبت به شرط اول آسانتر است، زیرا تشخیص یک یا دو بودن کلمات غالباً برای عموم مردم آسان است.

شرط سوم: این است که بعد از راء در همان کلمه، هیچ حرفی از

حروف مستعلیه نباشد و الا پر خوانده می شود، (حروف مستعلیه هفت حرفند که شرح آنها در درس چهارم گذشت) مانند: قرطاس، ارسادا، فرقة، لبالمحصاد، در این کلمات حرف راء پر خوانده می شود، در تمام قرآن، فقط همین چهار کلمه موجود است که این قاعده به آنها تعلق می گیرد، از این نظر شناختن این قاعده هم آسان است.

یادآوری ۱: بر اساس شرط سوم، راء لفظ «كُلِّ فِرْقٍ» هم با «تفخیم» خوانده می شود، ولی چون قاف نیز حرکت زیر دارد، نزد بعضی از علمای قرائت با «ترقیق» خوانده می شود، بنابراین، هر دو صورت جایز است.

یادآوری ۲: در شرط سوم آمد که اگر بعد از چنین راء در همان کلمه حرفی از حروف «مستعلیه» باشد آن را پر می خوانند، قید «همان کلمه» به این دلیل است که بودن حروف «مستعلیه» در کلمه دوم اعتبار ندارد، مانند: أَنْزِرْ قَوْمَكَ، فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا در اینجا راء باریک خوانده می شود زیرا حرف «مستعلیه» در کلمه دوم قرار دارد.

قاعده ۳: اگر حرف ماقبل راء ساکن نیز ساکن باشد (و این در حالت وقف ممکن است، چنانکه از مثالها واضح می شود) آنگاه ماقبل آن حرف را باید نگاه کرد، اگر حرکت زیر یا پیش دارد، راء پر



خوانده می شود مانند: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ - بِكُمْ الْعُسْر»، در این دو مثال، راء ساکن و حرف ماقبلش (دال و سین) هم ساکن هستند، و قاف صدای زیر و عین صدای پیش دارد، لذا حرف «راء» در این دو کلمه پر خوانده می شود، و اگر آن حرف ماقبل، صدای زیر داشته باشد، راء باریک خوانده می شود مانند: ذِي الدِّكْرِ، در این مثال حرف راء ساکن و کاف هر دو ساکن هستند و حرف ذال زیر دارد، لذا راء باریک خوانده می شود.

نکته ۱: اگر حرف ساکنی که قبل از «ر» قرار دارد، حرف «یاء» باشد در آن صورت، حرف قبل از یاء هر نوع حرکتی داشته باشد، تأثیری نمی کند و در هر حال راء باریک خوانده می شود مانند: خَيْر - قَدِير.

نکته ۲: طبق قاعده ۳ هر گاه بر لفظ مِصْر و عَيْنِ الْقِطْرِ وقف شود «راء» باید باریک خوانده شود، اما چون علمای قرائت «ر» را در این دو مورد هم باریک و هم پر خوانده اند، لذا هر دو صورت جائز است، ولی بهتر آن است که حرکت خود «راء» اعتبار کرده شود، بنابراین بهتر است که «راء» کلمه مصر پر خوانده شود، زیرا خود راء حرکت فتحه دارد و در الْقِطْرِ «ترقیق» اولی است زیرا راء حرکت کسره دارد.

نکته ۳: بنابر قاعده شماره سه هر گاه بر کلمه اِذَا يَسْر در سوره

والفجر وقف شود، حرف «راء» باید پر حجم تلفظ شود، اما بعضی از قاریان، باریک خواندندش را اولی گفته‌اند، ولی این روایت ضعیف است، بنابراین، مطابق قاعده، باید «راء» پر حجم خوانده شود.

قاعده ۴: در قرآن مجید، یک مورد بعد از راء «اماله» خوانده می‌شود، در آن جا حرکت «راء» کسره تصور کرده می‌شود و راء باریک خوانده می‌شود و آن یک مورد عبارت است از: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا﴾ این راء مانند رای کلمه «رَيْحَان» خوانده می‌شود و این گونه خواندن را اماله می‌نامند<sup>(۱)</sup>، و در فارسی «یای مجهول» می‌گویند.

قاعده ۵: راء هرگاه به سبب وقف، ساکن شود بدیهی است که برابر قاعده شماره دو و سه، به حرف ماقبلش و گاهی به ماقبل ماقبلش نگاه کرده آن را باریک یا پر می‌خوانند، اما باید به خاطر داشت که زمانی حرف ماقبل، یا ماقبل ماقبل راء مورد توجه قرار می‌گیرد که در حالت وقف «راء» رابه طور کامل ساکن بخوانند، چنانکه روش عمومی وقف است، ولی وقف دیگری نیز دارد و آن اینکه حرفی که وقف بر آن صورت می‌گیرد کلاً ساکن کرده نمی‌شود،

۱ اماله یعنی میل دادن و کشاندن صدا، مجریها در اصل مجراها بوده است، الف را به سوی یاء



بلکه حرکت آن به صورت خیلی ضعیف ادا می‌گردد و این نوع وقف را روم می‌گویند و وقف روم فقط بر حرکت زیر و پیش اجرا می‌شود، تفصیل آن در درس سیزدهم انشاءالله خواهد آمد، در این جا منظور آن است که اگر برچنین راء (رائی که به سبب وقف ساکن شود) وقف به روم انجام گیرد به حرکت ماقبلش نباید توجه کرد بلکه هر نوع حرکتی که بر خود راء باشد طبق آن پر یا باریک خوانده شود مثلاً بر کلمه والفجر، اگر به این گونه وقف کنند حرف راء باریک خوانده شود و بر کلمه «مُتَّصِر» اگر به این شیوه وقف کنند راء پر خوانده شود.

## پرسش



- ۱- هرگاه حرف (ر) مکسور یا مضموم باشد چه حکمی دارد؟
- ۲- حرف راء در چند حالت تفخیم می شود؟
- ۳- هرگاه ماقبل راء ساکن مکسور باشد با چه شرایطی باریک خوانده می شود؟
- ۴- هرگاه ماقبل راء ساکن، ساکن باشد چه حکمی دارد؟
- ۵- اماله یعنی چه؟
- ۶- روم و اشمام به چه وقتی می گویند؟

## تمرین



- (الف) حکم راء در کلمات زیر چیست؟
- (خیر - مصر - الفرقان - قریه - لمن از تضى - قرطاس - رزقا - ناصیر - فزق)
- (ب) در آیه های زیر، روم و اشمام را تمرین کنید:
- ۱- وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر
  - ۲- إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
  - ۳- يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِر
  - ۴- إِنَّهَا لَأِخْذَى الْكُبْر

حفظ كنيد:

## سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا الْمُدِثَّرُ ① قُرْآنًا نَذِيرًا ② وَرَبِّكَ فَكَثِيرًا ③ وَيُنَابِهَكَ فَطَهَّرًا ④  
وَالرَّجْرَجَ فَأَهْجُرًا ⑤ وَلَا تَمَنَّئَنَّ تَسْتَكْبِرُ ⑥ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرُ ⑦  
فَإِذَا تَبَيَّرَ فِي النَّاقُورِ ⑧ فَذَلِكَ يَوْمَ يَمِيزُ يَوْمَ عَسِيرٍ ⑨ عَلَى الْكَافِرِينَ  
غَيْرِ نَاسِرٍ ⑩ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ⑪ وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَا  
مَمْدُودًا ⑫ وَبَيْنَ شُهُودًا ⑬ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ⑭ ثُمَّ يَطْمَعُ  
أَنْ أَزِيدَ ⑮ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عِينِدًا ⑯ سَأَرْهَقُهُ صَغُورًا ⑰  
إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ⑱ فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ⑲ ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ⑳ ثُمَّ نَظَرَ  
㉑ ثُمَّ عَسَىٰ وَبَسَّرَ ㉒ ثُمَّ أَذْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ ㉓ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا لَأَيُّمُرُ  
يُؤْتِرُ ㉔ إِنْ هَذَا إِلَّا لَأَقُولُ الْبَشِيرِ ㉕ مَأْصِلِهِ سَقَرًا ㉖ وَمَا أَذْرَبُهُ  
مَا سَقَرُ ㉗ لَا يُبْقِي وَلَا يَنْذَرُ ㉘ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ㉙ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ  
㉚ وَمَا جَعَلْنَا أَحْسَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً  
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْنَا  
وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ  
وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي  
مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ ㉛

## احکام میم ساکن و

## مشدد



قاعده ۱: میم اگر مشدد باشد در آن «غنه» ضروری است مانند: «لما» و در این حالت آن را حرف «غنه» می‌نامند، «غنه» یعنی بردن آواز در بینی.

قاعده ۲: مقدار غنه یک الف است و آسان‌ترین طریقه دانستن مقدار الف این است که انگشت بسته‌ای را باز کنند، یا انگشت باز را ببندند و این فقط یک تخمین است و در اصل، معیار شناخت آن بستگی دارد به آموختن از استاد با تجربه.

قاعده ۳ ادغام صغیر مثلین: میم اگر ساکن باشد، باید دید که حرف بعد از آن چیست؟ اگر بعد از آن میم دیگری باشد، ادغام می‌شود یعنی هر دو میم یکی شده و مانند یک میم مشدد در آنها غنه می‌شود<sup>(۱)</sup> مانند «الیکم مُرسلون» این را «ادغام صغیر مثلین» می‌گویند.



اخفای شفوی: هرگاه بعد از میم ساکن حرف «ب» باشد در آن صورت به همراه غنه اخفاء هم می‌شود و معنی این اخفاء آن است که هنگام ادای آن، قسمت خشکی هر دو لب را با کمال نرمی با هم وصل کرده صفت غنه را به قدر یک الف امتداد داده از خیشوم ادا کند، سپس پیش از جدا شدن لبها قسمت تری هر دو لب را با سختی وصل کرده حرف «ب» ادا شود،<sup>(۱)</sup> مانند: «من یعتصم بالله» و این را «اخفای شفوی» می‌نامند.

هرگاه بعد از میم ساکن غیر از «میم و با» حرفی دیگر بیاید، میم اظهار می‌شود، یعنی از مخرج خود بدون غنه ظاهر کرده می‌شود مانند: «انعمت» و این را «اظهار شفوی» می‌نامند.

توجه: بعضی از حافظان در این قاعده اخفاء و اظهار سه حرف «ب» و «واو» و «ف» را نیز شریک می‌دانند و این قاعده را قاعده «بوف» نام گذاشته‌اند، توضیح آن که برخی در هر سه حرف اخفا می‌کنند و برخی دیگر در هر سه تا اظهار می‌کنند و بعضی میم ساکن را که کنار این حروف واقع شده یک نوع حرکت می‌دهند مانند: «عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» «يَمْدُهُمْ فِي» همه این امور، خلاف قاعده است قول اول و سوم کاملاً غلط و قول دوم ضعیف است<sup>(۲)</sup>.

## پوشش



- ۱- میم در چه حالتی حرف غنه نامیده می شود؟
- ۲- مقدار غنه چقدر است؟
- ۳- ادغام صغیر مثلین را تعریف کنید؟
- ۴- اخفای شفوی را با مثال تعریف کنید؟
- ۵- اظهار شفوی کدام است؟ در یک مثال توضیح دهید.
- ۶- قاعده موسوم به «بوف» را کاملاً تشریح کنید.

## تمرین



(الف) در آیه های زیر حکم میم را بیان کنید:

- ۱- یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ
  - ۲- مَا فِي السَّمَوَاتِ
  - ۳- لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
  - ۴- اَلْهَمَّ فِيهَا
  - ۵- مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ
- (ب) در آیه های زیر، میم (م) اظهار می شود یا اخفاء
- ۱- كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ
  - ۲- مَتَلَّهُمْ كَمَثَلِ
  - ۳- اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ

حفظ كنيد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى  
 الْكُبْرَى ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ  
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ  
 ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَحْمِلُ  
 الْمُصَلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْمِلُ مَعَهُ  
 الْحَافِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾  
 فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ  
 ﴿٤٩﴾ كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ  
 كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُتُوفَىٰ صُحُفًا مَنشُورَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ  
 الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ تَذْكَرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾  
 وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْقُوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفْرِ ﴿٥٦﴾

# احکام تنوین و نون ساکن و مشدد



همان‌گونه که در آغاز درس ششم خواندید، تنوین در حکم نون ساکن داخل است (برای حضور ذهن بیشتر، یکبار دیگر، آن بحث را مطالعه کنید) اما در احکام زیر به منظور آسانی، از تنوین نیز نام برده می‌شود:

**قاعده ۱:** نون اگر مشدد باشد در آن غنه ضروری است و مانند میم مشدد آن را در این حالت، حرف «غنه» می‌نامند (قاعده اول درس هشتم را دوباره بخوانید).

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند که عبارتند از: اظهار- ادغام- اقلاب- اخفاء

۱- اظهار: اظهار عکس ادغام و به معنی ظاهر نمودن است، هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین، حرفی از حروف حلقی واقع گردد، نون را اظهار می‌کنند، یعنی آواز را در بینی نمی‌برند و غنه هم نمی‌کنند مانند: (أَنْعَمْتَ - سَوَاءٌ عَلَيْنَهُمْ) و این اظهار را «اظهار حلقی» می‌نامند و حروف حلقی (یا حروف اظهار) شش حرفند



که در این شعر جمع شده‌اند:

حرف حلقی شش بود ای نور عین

همزه‌ها و حا و خا و عین و غین

به درس دوم منخرج شماره ۲ و ۳ و ۴ مراجعه کنید و مطلب اظهار را در قاعده سوم درس هشتم بار دیگر بخوانید.

۲- ادغام: یعنی داخل کردن یک حرف در حرف دیگر، حروف ادغام شش حرفند که در کلمه «یرملون» جمع شده‌اند، هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین یکی از شش حرف یرملون (ی-ر-م-ل-و-ن) واقع گردد، در آن ادغام می‌شود، یعنی نون به حرف مابعد خود، تبدیل شده و سپس هر دو حرف به یک حرف مشدد، تبدیل می‌گردند مانند: (مَنْ لَدُنْه) در این مثال نون را به لام تبدیل کرده سپس هر دو لام را با هم ادغام کرده به یک حرف تبدیل نموده‌اند، چنانکه در خواندن فقط لام ظاهر می‌شود (مِلْدُنْه) گرچه در نوشتن، نون هم باقی است ولی تلفظ نمی‌شود.

در میان شش حرف «یرملون» این فرق وجود دارد که در چهار حرف از آنها که در کلمه «ینمو» جمع شده‌اند غنه هم می‌شود و این غنه را مانند «ن» مشدد امتداد داده می‌خوانند، مانند: (مَنْ یُؤْمِن- بَرَقٌ یَجْعَلُونَ) و این را «ادغام مع الغنه» می‌گویند و در دو حرف دیگر یعنی «ر-ل» غنه نمی‌شود مانند: مِنْ رَبِّکُمْ - مِنْ لَدُنْه در تلفظ این کلمات ذره‌ای آواز در بینی داخل نمی‌رود، بدین صورت: مَرَبِّکُمْ -

مِلْدَنُهُ و این را ادغام بدون غَنَّهُ می‌گویند، معنی غَنَّهُ و ادغام در درس هشتم گذشته است.

توجه: شرط ادغام در حروف «یرملون» آن است که نون ساکن و حرف ادغام «یرملون» در یک کلمه نباشند و الا به جای ادغام، اظهار می‌کنند و آن را «اظهار مطلق» می‌نامند، مانند: دنیا- قنوان- صنوان- بنیان<sup>(۱)</sup> در تمام قرآن فقط همین چهار کلمه وجود دارد که در آنها این قاعده اجرا می‌شود.

۳- اقلاب: یعنی بدل کردن یک حرف به حرف دیگر. هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین حرف «ب» بیاید، نون ساکن و تنوین را به میم (خالص) تبدیل کرده با غنه و اخفا می‌خوانند، مانند: من بعد- سَمِیعٌ بصیر و در بعضی نسخه‌های قرآن مجید به منظور سهولت، بعد از این گونه نونهای ساکن و تنوین میم کوچکی هم می‌نویسند. به این نحو: «من؟ بعد» و این تبدیل کردن را «اقلاب یا قلب» می‌نامند و مطلب اخفای این میم و طریقه ادای آن عیناً مانند «اخفای شفوی» است، به قاعده سوم درس هشتم مراجعه کنید.

۴- اخفاء: یعنی پنهان داشتن. هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین، غیر از سیزده حرفی که در احکام «اظهار» - «ادغام» و «قلب» گذشت (یعنی غیر از حرف باء و حروف حلقی و یرملون) حرفی دیگر

۱ زیرا ادغام برای سبکی صوت است ولی در این چهار کلمه ادغام، باعث سنگینی صوت می‌شود.



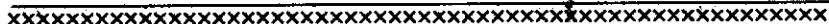
بیاید آنگاه نون ساکن و تنوین را با اخفا و غنه می خوانند و حروف اخفا پانزده حرف هستند که عبارتند از: (ت-ث-ج-د-ذ-ز-س-ش-ص-ض-ط-ظ-ف-ق-ک) از آنجا که الف بعد از نون ساکن نمی آید جزء این حروف به حساب نیامد<sup>(۱)</sup>.

مطلب این اخفاء آن است که نون ساکن و تنوین را از مخرج اصلی خود (کناره زبان و کام) جدا داشته، آواز را در خیشوم (فضای بینی) پنهان کنند به نحوی که نه ادغام باشد نه اظهار، بلکه حالتی بین اظهار و ادغام باشد. یعنی نه مانند اظهار، در ادای آن سر زبان به کام برخورد کند و نه مانند ادغام از مخرج حرف بعد ادا شود، بلکه بدون دخالت زبان و بدون تشدید، فقط صفت غنه را به قدر یک الف باقی داشته از فضای بینی ادا کند و تا زمانی که تمرین اخفاء از استادی ماهر میسر شود، فقط با غنه بخواند، برای اینکه هر دو با یکدیگر مشابه هستند مانند: أَنْذَرْتَهُمْ - قَوْمًا ظَلَمُوا... و اخفای این نون را «اخفای حقیقی» می نامند.

[احکام چهارگانه نون ساکن و تنوین را به صورت شعر زیر به نظم در آورده اند:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار  
کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

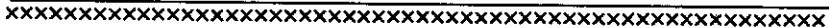




پرسش



- ۱- در چه حالتی نون با غنه خوانده می شود؟
- ۲- نون ساکن چند حکم دارد، نام ببرید؟
- ۳- اظهار حلقی را با مثال تعریف کنید؟
- ۴- حروف یرملون در مورد ادغام و غنه چه تفاوتی با هم دارند؟
- ۵- شرط ادغام در حروف یرملون چیست؟
- ۶- اظهار مطلق را تعریف کنید؟
- ۷- مفهوم اقلاب و قلب چیست؟
- ۸- اخفای حقیقی کدام است؟
- ۹- حروف اخفاء را نام ببرید؟



## تمرین



(الف) در آیه‌های زیر اظهار حلقی، ادغام با غنه و بدون غنه را مشخص کنید:

۱- إِذَا أَلْقَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَ هِيَ تَفُور

۲- أَقْمَنَ يَمْشِي مُكِباً عَلَى وَجْهِهِ

۳- وَ جَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ

(ب) در آیه زیر یک مورد اظهار حلقی و یک مورد ادغام بدون غنه وجود دارد، آنها را پیدا کنید:

۱- وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

(ت) در آیه زیر دو مورد اظهار شفوی وجود دارد آنها را مشخص کنید:

۱- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ



## احکام حروف مده

(۱)

درس  
دهم

حروف مده<sup>(۱)</sup> عبارتند از: الف ساکن ما قبل مفتوح، واو ساکن ما قبل مضموم و یای ساکن ما قبل مکسور (رجوع شود به درس دوم مخرج اول).

شایان گفتن است که زیر و زیری که به صورت الف کوتاه<sup>(۲)</sup> نوشته می‌شوند و همچنین ضمه معکوس<sup>(۳)</sup> در حروف مدی داخل هستند، زیرا زیری که به شکل الف کوتاه است صدای الف مدی را دارد و زیری که به شکل الف کوتاه است، صدای یای مدی را و پیش معکوس صدای واو مدی را دارد، ما در بیان این قواعد همه را زیر عنوان حرف مدی یاد می‌کنیم.

قاعده ۱ مد متصل: هرگاه بعد از حرف مد همزه واقع شود و حرف

۱- مد به معنای کشیدن صوت است و قصر عکس آن است.

۲- مانند کلمه اسحق و ابراهیم.

۳- که به شکل کاما یا ویرگول (،) نوشته می‌شود (مترجم)



مد و همزه هر دو در یک کلمه باشند در آن صورت حرف مدّ به اندازه سه یا چهار الف کشیده می‌شود<sup>(۱)</sup>، مانند: (سواء، سوء - سیئت) و آن را «مد متصل یا واجب» می‌گویند، و طریقه دانستن مقدار الف در قاعده اول درس هشتم گذشت، به همان طریق انگشتان را باز یا بسته کند.

نکته: باید دانست که مقدار تعیین شده مدّ، علاوه بر مقدار اصلی خود حروف مدّ در نظر گرفته شود، مثلاً در کلمه «جاء» اگر مد صورت نگیرد باز هم خودالف به طور طبیعی، مقداری کشیده می‌شود<sup>(۲)</sup>، پس، مقدار مدّ کردن به اضافه مقدار اصلی مدّ است.

قاعده ۲ مد منفصل: اگر بعد از حرف مد همزه باشد و حرف مد و همزه در یک کلمه واقع نباشند، بلکه حرف مد در آخر کلمه اول و همزه در اول کلمه بعدی قرار داشته باشد، در این صورت نیز حرف مدّ را به اندازه سه یا چهار الف می‌کشند<sup>(۳)</sup> مانند: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَا - الَّذِي اطعهم - قالوا أمناً﴾ و این مدّ را «مد منفصل یا جائز»<sup>(۴)</sup> می‌گویند،

۱ علمای تجرید درباره میزان کشش مد متصل، اختلاف نظر دارند، مشهور آن است که به اندازه

سه الف = شش حرکت کشیده شود (ب) ۲ هر الف مساوی است با دو حرکت زیر (ب)

۳ این مقدار مخصوص «توسط» است، زیرا در مد متصل و منفصل «طول» و «قصر» وجود ندارد بلکه همیشه به توسط خوانده می‌شود. (ابن ضیا).

۴ - مدّ جائز به این دلیل گفته می‌شود که بعضی از امامان آن را واجب نمی‌دانند. (ب)

اگر کسی مد متصل و منفصل را از هم نمی‌تواند تشخیص دهد، جای نگرانی نیست زیرا هر دو به یک نحو خوانده می‌شوند<sup>(۱)</sup>.

تذکر: مد «منفصل» زمانی اجرا می‌شود که هر دو کلمه را وصل کرده بخوانند و اگر احیاناً بر کلمه اول وقف شود و به صورت جداگانه خوانده شوند، مد انجام نمی‌شود.

قاعده ۳ مد لازم کلمی: هرگاه در یک کلمه، بعد از حرف مدّ حرفی ساکن واقع شود که سکون آن اصلی و ذاتی باشد نه عارضی یعنی آن سکون به سبب وقف پیش نیامده باشد، در آن صورت نیز حرف مد کشیده می‌شود و آن را «مد لازم کلمی مخفف» می‌نامند و مقدار کشش آن سه الف است مانند: «الأن»<sup>(۲)</sup> در این کلمه حرف اول «همزه» است و حرف دوم «الف» که حرف مدّی است و حرف سوم «لام» ساکن است و ظاهر است که ساکن بودنش به سبب وقف نیست، زیرا اگر بر آن وقف نکنند باز هم ساکن خوانده می‌شود، پس بر حرف الف، مدّ می‌شود.

قاعده ۴ مد لازم کلمی مثنی: هرگاه در یک کلمه بعد از حرف مدّ،

۱ طریق شناخت مد منفصل این است که همزه بعد از حرف مد در رسم الخط به صورت الف نوشته می‌شود بجز کلمه «هولاء» (ابن ضیا-ب).

۲- در قرآن غیر از کلمه «الان» که دوبار آمده است، مثالی دیگر برای این نوع مد وجود ندارد. (الفرید فی فن التجوید) (ب).

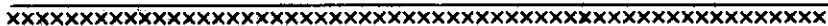


حرفی مشدد واقع شود در آن صورت حرف مدّ به اندازه سه الف کشیده می شود مانند: «ضَالِّينَ» که الف در این کلمه حرف مدّ است، بعد از آن لام، تشدید دارد، لذا حرف مدّ کشیده می شود و این نیز از انواع مد لازم است و این چنین مدّ را «کلمی مقلّ» می گویند.<sup>(۱)</sup>

---

۱ مد لازم اگر در کلمات قرآن قرار داشته باشد آن را کلمی می گویند و اگر در حروف مقطعه قرار دارد آن را حرفی می نامند و سبب مدّ اگر «سکون» است آن را «مُخَفَّفٌ» و اگر «تشدید» است آن را «مُثَقَّلٌ» می نامند (ب).





## تمرین



(الف) در آیه‌های زیر نوع مد را مشخص کنید:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۲- وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ

۳- الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ

(ب) در آیه‌های زیر نوع مد لازم کلمی را بیان کنید:

۱- وَالصَّافَاتِ صَفًا

۲- غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

حفظ كنيد

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلَّابٌ مُّشَبِّهُنَّ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٤﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢٥﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٦﴾  
 إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٧﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٨﴾ نَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٩﴾  
 كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٣٠﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٣١﴾ وَظُنُّ أَنْهُ الْفِرَاقُ ﴿٣٢﴾ وَالنَّفْعُ  
 السَّاقِ بِالسَّاقِ ﴿٣٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٤﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صُلَىٰ  
 ﴿٣٥﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٦﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِعُ ﴿٣٧﴾ أُولَىٰ لَكَ  
 فَأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿٣٩﴾ اِيحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدَىٰ ﴿٤٠﴾  
 الزَّبَّكَ نُطْفَةً مِّن مِّمِّي يَمْنَىٰ ﴿٤١﴾ ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَىٰ ﴿٤٢﴾ فَعَمِلَ مِنْهُ  
 الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٤٣﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُخَيَّرَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٤﴾



# احکام حروف مده

(۲)



قاعدهٔ ۱ مد لازم حرفی مثقل و مخفف: در ابتدای بعضی از سوره‌های قرآن مجید کلماتی وجود دارد که هر یک از حروف آنها جداگانه تلفظ می‌شود، آنها را «حروف مقطعه» می‌نامند<sup>(۱)</sup> مثلاً در ابتدای سوره بقره «الم» آمده است که می‌خوانیم: «الف - لام - میم» از جمله حروف مقطعه یکی الف است که در این جا دربارهٔ آن هیچ قاعده‌ای وجود ندارد (زیرا فاقد حرف مدی است) و بقیه حروف مقطعه بر دو قسم اند:

اول آنهایی که از سه حرف تشکیل شده‌اند، مثل لام - میم - قاف - نون. دوم آنهایی که از دو حرف تشکیل یافته‌اند مثل: طا - ها

۱ مجموع سوره‌های قرآن که با حروف مقطعه شروع می‌شوند، بیست و نه سوره هستند که از چهارده حرف تشکیل شده و در عبارت زیر جمع شده‌اند (جملهٔ سحیر امن قطعک) و از مجموع ۱۴ حرف مقطعه قرآن، پنج حرف «حی طهر» دارای مد طبیعی و هفت حرف «سَقَطُ لَکُم» دارای مد لازم و یک حرف «عین» دارای مد لین هستند و در «الف» حرف مدی وجود ندارد (منظومه تحفة الاطفال، للجمزوری) (ب).

در مورد حروف مقطعه دو حرفی نیز، اینجا قاعده‌ای وجود ندارد و آن دسته که دارای سه حرف هستند بر آنها مد صورت می‌گیرد، و مقدار مد آن نیز سه الف است و این مد را «مد لازم حرفی» می‌گویند، باز از میان مقطعات سه حرفی، حرفی که بر حرف آخرش در وقت خواندن تشدید باشد، مد آنها را «مد لازم حرفی مقل» می‌نامند مثلاً در آلم هرگاه لام را همراه با میم بخوانند در آخر، تشدید پیدا می‌شود و آن دسته که در آخرشان تشدید نیست مد آنها را «مد لازم حرفی مخفف» می‌گویند مانند: (میم - قاف)

تذکره ۱: آن دسته از مقطعات سه حرفی که مد و کشش در آنها الزامی است به این سبب است که در اکثر آنها حرف وسطی، حرف مدی است که پس از آن در بعضی جاها حرف ساکن واقع شده است، مثلاً در «میم» حرف یاء از حروف مدی است و بعد از آن میم ساکن واقع شده است و در بعضی جاها حرف مشدد واقع شده است. مثلاً در «لام» الف حرف مدی است و بعد از آن میم مشدد قرار دارد و ظاهر است که بر حرف مدی در چنین موارد همیشه مد می‌شود، بنابر این مد در این حروف، موافق قاعده کلی و عمومی است.

مد لازم لین: در مقطعات سه حرفی که حرف وسطی آنها یکی از حروف مدی نباشد (بلکه حرف لین باشد) مد نمودن بر آنها موافق

قاعدهٔ عمومی نیست و به همین سبب اگر در چنین مواردی مد نکنند باز هم صحیح است، اما بهتر آن است که این جا هم مد بکنند و این را مد لازم لین می‌گویند مانند: «عین» در ﴿کهنعص﴾. تذکر ۲: حروف مقطعاتی که در آخر کلمه قرار دارند زمانی بر آنها مد می‌شود که قاری بر آنها وقف بکند و اگر با کلمهٔ بعد وصل کند، اختیار دارد که مد بکند یا خیر.

قاعده ۲ مدّ عارض: اگر بعد از حرف مد، حرف ساکن واقع شود که سکون آن اصلی نبوده بلکه عارضی باشد، یعنی به سبب وقف بر آن سکون عارض شده باشد (و این ساکن عکس آن ساکنی است که در آغاز قاعدهٔ شماره سه درس دهم ذکر شد) آنگاه مد و عدم مد، بر این حروف جایز و اختیاری است، اما مد کردن بهتر است، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و این را «مد وقفی و عارض» می‌گویند.

در مورد مقدار کشش مد عارض سه صورت جایز است، اول آنکه به اندازهٔ سه الف (= شش حرکت) کشیده شود و آن را «طول» می‌نامند، دوم آنکه به مقدار دو الف (= چهار حرکت) کشیده شود و آن را «توسط» می‌گویند و این هم جائز است که اصلاً مد نکنند، یعنی فقط به اندازهٔ یک الف (= دو حرکت) بخوانند، زیرا در کمتر از این مقدار وجود حرف از بین می‌رود (چنانکه در تذکر شمارهٔ سه آینده می‌خوانید) و این را «قصر» می‌گویند، از اقسام سه‌گانهٔ

بالا در اینجا «طول» افضل است، سپس «توسط» و پس از آن «قصر» و این مطلب را نیز باید به یاد داشت که از این سه قسم هر روشی را که قاری اختیار می‌کند تا پایان تلاوت، مطابق همان روش بخواند. این صحیح نیست که در یک جا «طول» و جایی «توسط» و جایی دیگر «قصر» بخواند، زیرا این بدنما است (مد عارض نیز یکی از اقسام مد جائز است) و هر کجا بر خود حرف مد وقف شود آنجا این مد (عارض) صحیح نیست، چنانکه بعضی‌ها بر کلمه ﴿عَفُوراً و شُكُوراً﴾ وقف کرده مد می‌خوانند که قطعاً اشتباه و غلط است.

تذکر ۳: مد عارض لین: همان‌گونه که مد عارض بر حرف مدی جائز است بر حرف لین یعنی واو و یای ساکن ما قبل مفتوح نیز جائز است<sup>(۱)</sup> مانند: وقف بر کلمه «وَالصَّيْف» یا بر کلمه «مِنْ خَوْف» در این جا نیز مد «طول» و «توسط» و «قصر» هر سه جائز است، اما این جا قصر افضل می‌باشد، سپس توسط و سپس طول و این مد را مد عارض لین می‌گویند.

تذکر ۴: درباره حرف لین، یک قاعده، ضمن تذکر شماره اول همین درس، بحث مد لازم بین، بیان شد، به آنجا مراجعه کنید، زیرا در

آنجا آن حرف عین<sup>(۱)</sup> که از حروف مقطعه است یای آن حرف لین است.

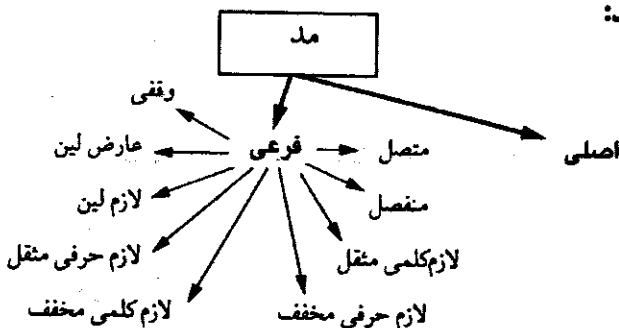
تذکره ۵: باید دانست که تمام اقسام مد که تاکنون بیان شد، همه را مدّ «فرعی» می‌گویند، زیرا از اصل حرف، زائدند، یک نوع مدّ دیگر وجود دارد به نام مدّ «اصلی» و آن را «مد ذاتی و طبیعی» نیز می‌نامند یعنی همان مقدار الف واو و یای که اگر از آن کمتر بخوانند، به طور کلی وجود حرف از بین می‌رود و به جای آن فقط زیر یا پیش یا زیر باقی می‌ماند و درباره این مد در این جا قاعده‌ای قابل ذکر وجود ندارد.

قاعده ۳: این قاعده از میان حروف مد، فقط به الف اختصاص دارد و آن این است که معمولاً خود الف، باریک و نازک ادا می‌شود، اما اگر قبل از آن حرفی واقع گردد که پر حجم و درشت خواننده می‌شود، یعنی یکی از حروف مستعلیه واقع گردد، یا قبل از آن حرف راء باشد که به سبب مفتوح بودن پر خواننده می‌شود، یا حرف لام باشد مانند لام لفظ «الله» وقتی که ماقبلش زیر یا پیش باشد، در تمام این صورتهای الف را هم تبعاً درشت و پر حجم ادا می‌کنند، مانند: قَائِمًا - خَاشِعًا - طَائِفَةً - صَبْرًا.

۱- مانند آن عین که در حم عسق واقع است، آن را «مد لازم لین» می‌گویند، در آن طول اولی و قصر ضعیف است. (ابن ضیاء).

باید دانست که در پر حجمی و درشتی این حروف (حروف مستعلیه و حرف راء و لام) تفاوتی وجود دارد، لذا این تفاوت در درشتی و غلظت الفی که بعد از این حروف واقع شده است نیز مراعات می‌شود، بنابراین در درجه اول، لام اسم «الله» است بعد از آن «طا» بعد از آن «صاد» و «ضاد» و بعد از اینها «ظا» و پس از آن «قاف» و سپس «غین و خا» و بعد از آنها «راء»<sup>(۱)</sup>

## اقسام مد:







XX

## تمرین



(الف) در حروف مقطعه زیر، نوع و سبب مد حرفی را بیان کنید

۱- نَ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

۲- طَسَمَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

۳- يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ

(ب) در آیه‌های زیر مد لین و مد وقفی را تشخیص دهید:

۱- لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ

۲- وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ

۳- وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

حفظ کنید:

## سُورَةُ الْاِنْسَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ اَنقَىٰ عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنَ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئًا مَّذْکُورًا ﴿١﴾  
 اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیْهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیْعًا  
 بَصِیْرًا ﴿٢﴾ اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِیْلَ اِمَّا شَاکِرًا وَاِمَّا کَافِرًا ﴿٣﴾  
 اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْکٰفِرِیْنَ سَلَیْسًا وَاَغْلٰلًا وَّسَعِیْرًا ﴿٤﴾ اِنَّ  
 الْاَبْرَارَ لَشَرِیْبُوْنَ مِنْ کَاسٍ کَانَ مِنْ لَدُنْهُ حٰقٌّ وَّکَافُورًا ﴿٥﴾  
 عِیْنَا یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ یُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِیْرًا ﴿٦﴾ یُوفُوْنَ بِالْاٰذْرِ وَّیَحْفٰوْنَ  
 یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیْرًا ﴿٧﴾ وَیَطْعَمُوْنَ اَلطَّعَامَ عَلٰی حَبِیْبٍ مَّسْکِیْنًا  
 وَیَسْمٰوْا وَّامِیْرًا ﴿٨﴾ اِنَّمَا نَطْعِمُکُمْ لَوَجْهِ اللّٰهِ لَا تَرٰی مِنْکُمْ جِزَآءًا وَّلَا شُکْرًا  
 ﴿٩﴾ اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَطَطِیْرًا ﴿١٠﴾ فَوْقَهُمْ اللّٰهُ شَرٌّ ذٰلِکَ  
 الْیَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرًا وَّسُرُوْرًا ﴿١١﴾ وَجَزَآئِهِمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةٌ وَّحَرِیْرًا  
 ﴿١٢﴾ مُتَّکِیْنَ فِیْهَا عَلٰی الْاَرَابِکِ لَا یُرَوْنَ فِیْهَا شَمْسًا وَّلَا زَمْهَرِیْرًا ﴿١٣﴾  
 وَدَآئِبَةٌ عَلَیْهِمْ ظِلَّلُهَا وَّذُلَّتْ قَطْرُهَا نَذِیْلًا ﴿١٤﴾ وَیُطَافُ عَلَیْهِمْ بِحَٰنِیْبٍ  
 مِنْ فِضَّةٍ وَّاَکْوَابٍ کَآمَتْ قَوَارِیْرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِیْرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوْهَا نَقِیْرًا ﴿١٦﴾

# برخی از احکام همزه

## درس دوازدهم

بعضی از قواعد همزه، بدون آشنایی با علوم عربی قابل فهم نیستند بنابراین فقط به ذکر دو مورد اکتفا می‌کنیم، زیرا همه قرآن خوانان به آن نیاز دارند:

۱- در آیه ۴۷ سوره فصلت، کلمه ﴿ءَاَعْجَمِي﴾ آمده است (یعنی دو همزه مفتوحه، کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند) در این کلمه همزه دوم را کمی به نرمی و سهولت ادا می‌کنند و این عمل را «تسهیل» می‌نامند.

۲- در آیه شماره یازده سوره حجرات، جمله ﴿بِئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوقُ﴾ آمده است، طریقه خواندن آن به این صورت است که حرف سین در «بئس» مفتوح خوانده شود و با هیچیک از حروف کلمه بعد وصل نشود، سپس لامی که بعد از او هست آن را کسره داده با حرف سین بعد وصل کنند، آنگاه حرف میم را با لام کلمه بعد وصل نمایند و بخوانند بدین گونه: ﴿بِئْسَ لِسْمِ الْفُسُوقِ﴾.



مطلب، اینکه دو همزه که قبل و بعد از لام «الاسم» به شکل الف نوشته شده‌اند به طور کلی حذف شده و خوانده نمی‌شوند.

## پرسش



- ۱- «تسهیل» یعنی چه؟
- ۲- همزه در چه موردی تسهیل می‌شود؟
- ۳- طریقه تلفظ همزه، در جمله «بئس الاسم» چگونه است؟

## تمرین



در آیه‌های زیر حکم همزه را بیان کنید:

۱- ءَاتِمِ أَشَدَّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ

۲- ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ

۳- ءِإِلَهُ مَعَ اللَّهِ



## احکام وقف



فن تجوید در واقع عبارت است از بحث مخارج و صفات که به فضل خداوند متعال به قدر ضرورت در صفحه‌های گذشته نوشته شد و سه علم دیگر مکمل این فن هستند که عبارتند از علم اوقاف، علم قرائت و علم رسم الخط، یکی از مباحث علم اوقاف، احکام وقف است که قسمتی از آن در این جا بیان می‌گردد:

قاعده ۱: کسی که معنی قرآن را نمی‌فهمد، بر همان مکانهایی وقف کند که در قرآن مجید علامتگذاری شده‌اند، بدون ضرورت در میان آنها وقف نکند، البته اگر در میان آنها (قبل از رسیدن به علامت) نفس قطع شود، آنگاه ناچار است و اگر احیاناً بنا بر ناچاری وقف کرد، باید همان کلمه را که بر آن وقف کرده است یا حتی از آن هم بالاتر اعاده کرده با کلمه بعد وصل کند درک این مطلب که از همان کلمه بخواند یا از کلمه قبل، بدون فهمیدن معنی مشکل است، پس تا زمانی که کسی توان فهمیدن معنی را داشته

باشد در موارد مشکوک از علماء تحقیق نماید. در این گونه موارد توجه به چند مطلب ضروری است:

مطلب اول اینکه مواظب باشد که هیچوقت در وسط کلمه وقف نکند بلکه بعد از ختم کلمه توقف کند، دوم اینکه باید بداند که وقف بر حرکت، غلط است چنانکه اکثر مردم چنین می کنند، مثلاً نفس شخصی هنگام تلاوت در شروع سوره بقره بر حرف کاف ﴿بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ قطع شود، آنگاه لازم است که کاف را ساکن کند، با تلفظ فتحه وقف نکند، همچنین بدون قطع نفس وقف صحیح نیست، چنانکه بعضی بر ختم آیه، حرف ساکن را خوانده بدون قطع کردن نفس، آیت بعدی را شروع می کنند، این امر هم خلاف قانون است مطلب دیگر اینکه در موارد ضرورت، اگر بر کلمه ای وقف می کنید آن کلمه را به همان نحوی که نوشته شده، موافق آن وقف کنید، گرچه در وقت خواندن به طریق دیگر خوانده می شود، مثلاً در کلمه «انا» الفی که بعد از نون واقع شده در خواندن تلفظ نمی شود، اما اگر بر این کلمه، وقف صورت گیرد، آنگاه الف را نیز تلفظ می کنند و سپس وقتی که آن کلمه را اعاده می کنند، چونکه با جمله بعد وصل می شود، این الف خوانده نمی شود. این مطالب را خوب به خاطر بسپارید.

تذکر: در آخر قاعده بالا توضیح دادیم که کلمه، به هر نحوی که در

قرآن نوشته شده است، موافق همان هیئت، وقف صورت می گیرد، البته موارد زیر از این قانون مستثنی هستند:

- ۱- در رکوع سی و یک سورة بقره آیه: ۲۳۷ کلمه «أَوْعَفُوا»
- ۲- «أَنْ تَبُو» در رکوع پنجم سورة مائده، آیه: ۲۹.
- ۳- «لِتَتْلُو» در رکوع چهارم سورة رعد، آیه: ۳۰.
- ۴- «لَنْ نَدْعُو» در رکوع دوم سورة كهف، آیه: ۱۴.
- ۵- «لِيَرْبُو» در رکوع چهارم سورة روم، آیه: ۳۹.
- ۶- «لِيَبْلُو» در رکوع اول سورة محمد، آیه: ۴.
- ۷- «نَبْلُو» در رکوع چهارم سورة محمد، آیه: ۳۱.
- ۸- «ثَمُودًا» در چهار مورد، در سورة هود، سورة فرقان، عنكبوت و سورة نجم.

۹- دومین مورد «قواریرا» رکوع اول سورة دهر، آیه: ۱۶.  
در همه موارد یاد شده، حرف الف در هیچ حال خوانده نمی شود، نه در حالت وصل و نه در حالت وقف. همچنین در موارد زیر، الف در حالت وصل خوانده نمی شود اما در حالت وقف خوانده می شود:

- ۱- کلمه «لَكِنَّا» فقط در سورة كهف، آیه: ۳۸.
- ۲- کلمات «الظُّنُونَا - الرِّسُولَا - السَّيْلَا» در سورة احزاب.
- ۳- کلمه «سَلَسَلَا» و اولین «قواریرا» در سورة دهر.

۴- لفظ «أنا» در تمام قرآن.

در موارد بالا، الف فقط در حالت وقف خوانده می شود به استثنای کلمه «سلاسل» که بنا بر یک روایت، در حالت وقف نیز بدون الف خوانده می شود، یعنی «سلاسل».

قاعده ۲: کلمه‌ای که بر آن وقف انجام می گیرد، اگر ساکن است نسبت به آن بحث قابل ذکری وجود ندارد، اما اگر متحرک است و وقف بر کلمه متحرک صورت می گیرد. به سه طریق می توان وقف نمود که عبارتند از:

۱- اسکان: یعنی ساکن نمودن و از حرکت بازداشتن

۲- روم: یعنی ضعیف گردانیدن حرکت به نحوی که یک سوم آن باقی بماند و این نوع وقف، بر حرکت فتحه اجرانمی شود فقط در کسره و ضمه جائز است، مثلاً در آخر بسم الله الرحمن الرحيم کسره میم (م) را خیلی ضعیف ادا کنند که صدای آن فقط برای کسانی که با قاری بسیار نزدیک باشند، قابل شنیدن باشد، یا بر «ن» کلمه «نستعین» طوری وقف شود که ضمه، خیلی خفیف ادا شود. «نون» کلمه «رب العالمین» چونکه مفتوح است نمی توان بدین طریق وقف نمود.

۳- اشمام: یعنی ظاهر کردن حرکت حرف آخر، فقط با اشاره لبها، به عبارت دیگر پس از ساکن نمودن حرف، بدون آنکه در تلفظ،

اثری از حرکت ظاهر شود، بلافاصله لبها به یکدیگر به اصطلاح «غنچه» شده و به حرکت کلمه اشاره می‌گردد، و صدای «اشمام» به وسیله گوش شنیده نمی‌شود. زیرا در این نوع وقف، حرکت از زبان اصلاً ادا نمی‌شود، البته بیننده می‌تواند بر اثر اشاره لبهای قاری، تشخیص دهد که او وقف اشمام کرده است، «اشمام» فقط در حرکت ضمه جائز است، در فتحه و کسره «اشمام» نمی‌شود، مثلاً حرف نون در کلمه «نستعین» حرکت ضمه دارد، هنگام «اشمام» این ضمه را اصلاً نخواند، و نون را کاملاً ساکن بگرداند. ولی لبها را در وقت ادای «ن» اندکی جمع کند، همان گونه که هنگام ادای ضمه جمع می‌گردند.

قاعده ۳: وقف «روم» بر کلمه‌ای که در آخر آن تنوین باشد نیز جائز است، اما در وقت ظاهر کردن حرکت، هیچ اثری از تنوین ظاهر کرده نشود.<sup>(۱)</sup>

قاعده ۴: تائی که به شکل «ه» نوشته می‌شود (= تاء تانیث) هنگام وقف، به هاء، تبدیل می‌گردد، در آن روم و اشمام جائز نیست.<sup>(۲)</sup>

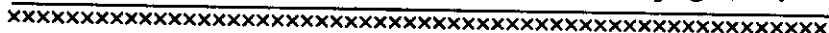
قاعده ۵: روم و اشمام، بر حرکت عارضی صحیح نیست، پس در جمله «وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ» اگر بر کلمه «لقد» وقف شود باید دال را

کاملاً ساکن کرد و بر کسره آن وقف روم نشود، زیرا عارضی است<sup>(۱)</sup> شناخت حرکات اصلی و عارضی وابسته به دانستن علم عربی است، بنابراین در موارد مشتبه از علمای تجوید باید پرسید.

قاعده ۶: اگر حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف صورت می‌گیرد، تشدید داشته باشد، در حالت وقف روم و اشمام، تشدید به حال خود باقی می‌ماند.<sup>(۲)</sup>

قاعده ۷: اگر حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود، تنوین نصب ( ) داشته باشد، در حالت وقف، تنوین به الف تبدیل می‌شود، مثلاً در جمله ﴿وَأِنْ كُنَّ نِسَاءً﴾ هنگام وقف می‌خوانیم «نِسَاءً».

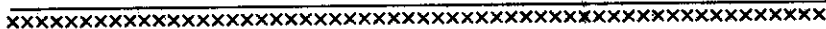
قاعده ۸: در مد وقفی و عارضی که بیانش در قاعده دوم درس یازده گذشت اگر وقف روم صورت گیرد، آنگاه مد انجام نمی‌گیرد، مثلاً در کلمه «الرحیم» یا «نستعین» اگر ذره‌ای ضمه یا کسره ظاهر گردد، حرف مد کشیده نمی‌شود<sup>(۳)</sup>



## پرسش



- ۱- شیوه‌های وقف بر کلمه متحرک را نام ببرید.
- ۲- وقف اشمام را تعریف کنید.
- ۳- روم و اشمام در حرکت عارضی چه حکمی دارد؟
- ۴- حکم وقف بر کلمه مشدد چیست؟
- ۵- حکم وقف بر کلمه‌ای که تنوین نصب دارد چیست؟
- ۶- وقف بر حرکت چه حکمی دارد؟
- ۷- حکم وقف روم بر مد عارضی چیست؟ با مثال بیان کنید.



## تمرین



(الف) در آیه‌های زیر وقف روم و اشمام را تمرین کنید:

۱- إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۲- ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ

۳- إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

(ب) در آیه‌های زیر، هرگاه بر تنوین نصب وقف شود چگونه

خوانده می‌شوند:

۱- إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْنَا قَوْلًا نَقِيلاً

۲- وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيماً

۳- وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً

حفظ کنید:

## سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْصَقْنَ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرَبِ نَشْرًا ﴿٣﴾  
 فَالْفَرْقَتِ فَرَقًا ﴿٤﴾ فَالْمَلَقَيْنِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُدْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا  
 تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾  
 وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرَّسُلُ أُنقِذَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ  
 لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ  
 لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٤﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٦﴾  
 كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٨﴾  
 الَّذِينَ خَلَقْتُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ ﴿١٩﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ إِلَى قَدَرٍ  
 مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٢﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٣﴾  
 الَّذِينَ جَعَلَ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٤﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٥﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رُوسَى  
 شَمِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُمْ مَاءً فَرَاتًا ﴿٢٦﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٧﴾



## نکات مهم و متفرق

### درس چهاردهم

آنچه در این بحث بیان می‌گردد ممکن است در مباحث گذشته بیان شده است، اما به سبب اینکه در ضمن مباحث دیگر آمده‌اند احتمال دارد که در ذهن، باقی نمانند، بنابراین تکرار آنها اشکالی ندارد، ولی اغلب آنها مسائل جدیدی هستند:

۱- در آیه سی و هشتم سوره کهف آمده است: ﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ﴾ یعنی در کلمه «لکنا» الف نوشته شده است اما خوانده نمی‌شود مگر در حالت وقف.

۲- در ابتدای سوره دهر بعد از لام دوم کلمه «سلا سلا» هم در رسم الخط الف وجود دارد اما خوانده نمی‌شود، البته در هنگام وقف، خواندن و نخواندن الف، اختیاری است اما الفی که بعد از لام اول قرار دارد، در هر حال خوانده می‌شود.

۳- تقریباً وسط سوره دهر، کلمه «قواریرا» دوبار تکرار شده و در آخر هر دو مورد، الف نوشته شده است، حکم آن این است که الف

در کلمهٔ دوم، در هیچ حال خوانده نشود، چه در حالت وقف و چه در حالت وصل و الف کلمهٔ اول در حالت وقف خوانده می‌شود و در حالت وصل خوانده نمی‌شود و اغلب، عادت بر این است که بر کلمهٔ اول وقف می‌کنند. پس در این صورت در کلمهٔ اول الف خوانده می‌شود و در کلمه دوم خوانده نمی‌شود.

۴- در قرآن مجید، یک جا «اماله» وجود دارد<sup>(۱)</sup> یعنی در سوره هود، آیهٔ ۴۱ جمله بسم الله مجزیها- برای تفصیل بیشتر به درس هفتم قاعدهٔ شماره چهار مراجعه کنید.

۵- در سوره «خَمَّ السَّجْدَه» (فُضِّلَتْ) کلمهٔ ﴿ءَاَعَجَمِيٌّ﴾ با تسهیل خوانده می‌شود، توضیح آن در درس دوازدهم گذشته است.  
 ۶- در سوره حجرات در جمله ﴿بِئْسَ الْأَسْمُ﴾ همزه «الاسم» خوانده نمی‌شود. بلکه «ل» را با سین «س» وصل می‌کنند، تفصیل آن در درس دوازدهم گذشته است.

۷- در کلمات ﴿لئن بَسَطْتُ و ما فَرَطْتُم و ما فَرَطْتُ﴾ ادغام ناتمام می‌شود یعنی «ت» با «طاء» وصل شده و با تشدید طوری خوانده شود که طاء با صفت استعلا و اطباق خود بدون قلقله، پُر ادا شود و تاء

۱- «اماله» یعنی میل دادن فتحه به جانب کسره و الف به سوی یاء «اماله» امر واجبی نیست، لذا در این باره قراء به طریق مختلف بیان نموده‌اند، برخی معتقدند که به استثناء حروف استعلا، بقیه حروف که به نام استفال نامیده می‌شوند، هنگام تلفظ به اماله ادا می‌گردند. (ب)



باریک ادا گردد. و در کلمه ﴿الْم نَخْلُقْكُمْ﴾ بهتر آن است که کاملاً ادغام شود، یعنی قاف، اصلاً خوانده نشود، بلکه «ق» را به «ک» عوض کرده و هر دو را با هم ادغام کرده با تشدید بخواند.

۸- در جملات ﴿ن وَالْقَلَمِ وَيَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ واوی که بعد از نون و سین واقع شده، طبق قاعده شماره دوم بحث نون که در درس نهم گذشت، باید ادغام شود، اما این دو مورد مستثنا است و ادغام نمی‌شوند.

۹- در آیه یازدهم سوره یوسف کلمه ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ آمده است، در نون این کلمه اشمام می‌شود.

۱۰- در بعضی آیات قرآن مجید، کلمه «سکته» یا حرف «س» نوشته شده است، مطلب این است که در آنجا کمی توقف شود، اما نفس نباید قطع گردد، و دیگر تمام احکام وقف در آن اجرا می‌شوند، مثلاً در سوره قیامه، جمله «من سکتہ راق» آمده است، طبق قاعده «یرملون» «ن» کلمه «من» در راء باید ادغام شود، اما در اینجا ادغام نمی‌شود، همچنین در سوره کهف آمده است (عوجاً سکتہ قیما) اگر بر کلمه «عِوَجاً» وقف صورت نگیرد و با جمله بعد وصل شود، اخفاء نمی‌شود،<sup>(۱)</sup> بلکه تنوین نصب ( ) به الف مبدل می‌شود و

۱- طبق قانون هرگاه بعد از تنوین حرف «قاف» بیاید باید اخفا شود ولی در این جا به سبب



عمل سخته اجرا می‌شود، در تمام قرآن مجید، بنابر روایت حفص، فقط چهار مورد سخته وجود دارد، اول در سوره قیامه، آیه ۲۷ دوم در سوره کهف، آیه ۱ سوم در سوره یس، بر الف ﴿مِنْ مَّرْقَدِنَا﴾ وقتی که با جمله بعد وصل شود چهارم در سوره مطفین بر لام ساکن «کَلَّابِل» علاوه بر این چهار مورد در سوره فاتحه و جاهای دیگر سخته نیست.

نکته: در هنگام وقف، نفس قطع می‌شود و برای ادامه تلاوت، تجدید نفس می‌کنیم به خلاف سخته که در آنجا نفس قطع نمی‌گردد بلکه در حالی که نفس را حفظ می‌کنیم، لحظه‌ای توقف می‌شود (ب).

۱۱- در قرآن مجید حرکت ضمه، طوری خوانده شود که با واو معروف مشابه گردد و حرکت کسره طوری ادا شود که با یای معروف مشابه گردد، اما بعضی به گونه‌ای می‌خوانند که ضمه با واو مجهول و کسره با یای مجهول مشابهت پیدا می‌کند، این امر خلاف قواعد زبان عرب است، نحوه ادای ضمه و کسره را از اساتید مجرب باید آموخت، شاید از نوشتن درک نشود.

۱۲- هرگاه بر واو یا «ی» مشدد وقف شود باید کمی تشدید را به



سختی ادامه داد تا تشدید باقی بماند مانند: «عدوّ» «علی النبی». ۱۳- در سوره یوسف آمده است ﴿لِيَكُونَا مِنَ الضَّغِيرِينَ﴾ و در سوره «علق» آمده ﴿لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ اگر بر کلمه ﴿لیکونا و لنسفعاً﴾ وقف کنند تنوین خوانده نمی شود و تبدیل به الف می گردد.

۱۴- در قرآن مجید چهار کلمه وجود دارد که با «ص» نوشته می شوند و بالای «ص» «سین» کوچکی هم می نویسند: اول در سوره بقره ﴿يَقِيضُ وَيَبْضُطُ﴾ دوم در سوره اعراف ﴿فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً﴾ در این دو مورد «س» خوانده می شود، یعنی «ببسط و بسطة» سوم در سوره طور ﴿أَمْ هُمُ الْمُضْطَبَّرُونَ﴾ در این جا اختیار داریم که با سین بخوانیم یا صاد، چهارم در سوره غاشیه ﴿بمُضْطَبَّرٍ﴾ در این جا با «ص» خوانده شود.

۱۵- در قرآن مجید چند مورد هست که به ظاهر «لا» نوشته شده است ولی «أل» خوانده می شود. هنگام تلاوت باید خیلی مواظب بود، اول در سوره آل عمران ﴿لَا، إِلَى اللَّهِ تَحْشُرُونَ﴾ دوم در سوره توبه (و لا أوضاعوا) سوم در سوره نمل ﴿أُولَا، اذ بَحَنَهُ﴾ چهارم در سوره الصّفت: ﴿لَا، إِلَى الْجَحِيمِ﴾ پنجم در سوره حشر ﴿لَا انتم اشدّ﴾ همچنین در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران «أَقَاتِن» نوشته شده است و «أَقَاتِن» خوانده می شود و در چند مورد نوشته شده (ملائه)

و (ملئِه) خوانده می شود و در آیه بیست و سوم سوره کهف «لِشَاۤءٍ» نوشته شده و «لِشَاۤءٍ» خوانده می شود و در بعضی موارد «نَبَاۤءٍ» نوشته شده و «نَبَاۤءٍ» خوانده می شود.

تذکر: اغلب احکامی که در این کتاب بیان شده، احکامی است که همه علمای تجوید در آنها اتفاق نظر دارند، احیاناً اگر در برخی مسائل اختلافی وجود داشته است، قول امام حفص را برگزیده ایم، زیرا ما قرآن را مطابق روایت او می خوانیم و او قرآن را از امام عاصم تابعی آموخته است و او از زَرَبِ بْنِ حُبَيْشِ اسَدِی و عبدالله بن حبیب سلمی و آنها از حضرت عثمان و علی و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب رضی الله عنهم و ایشان همگی از حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم فرا گرفته اند.



## حفظ كنيد

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٣٩﴾ أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي فَالْتِ  
 شَعْبِ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ  
 كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جَمَلٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾  
 هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ  
 لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ  
 لَكُمْ كَيْدٌ فَيَكِيدُونَ ﴿٣٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي  
 ظُلُلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَقَوْمِكُمْ مَا يَنْشَاهُونَ ﴿٤٢﴾ كَلُوا وَأَشْرُوا هُنِيئًا  
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ  
 لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كَلُوا وَتَمَنَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ  
 لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آرْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيَلُّ  
 يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾



## خاتمه

نور ماهتاب در شب چهاردهم به کمال می‌رسد و مطالب این کتاب نیز در مبحث چهاردهم به پایان رسید، از خداوند متعال خواستارم آن را (برای طلاب علوم دینی و عموم خوانندگان) مفید و به بارگاه خویش مقبول گرداند، از جمیع طلاب به خصوص خردسالان و ملکوتیان تقاضای دعای خیر دارم.

اشرف علی عفی عنه

۵ صفر ۱۳۳۲ هـ ق

از تسوید ترجمه بعد از عصر چهارشنبه دوازدهم شعبان معظم سال ۱۳۹۸ هجری فارغ شدم. (مولانا) عبدالرحمن سربازی مقیم چابهار

پایان بازنویسی سؤال ۱۴۱۶ هجری قمری برابر با اسفند ماه ۱۳۷۴ شمسی.  
هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده‌ای گنهکارم

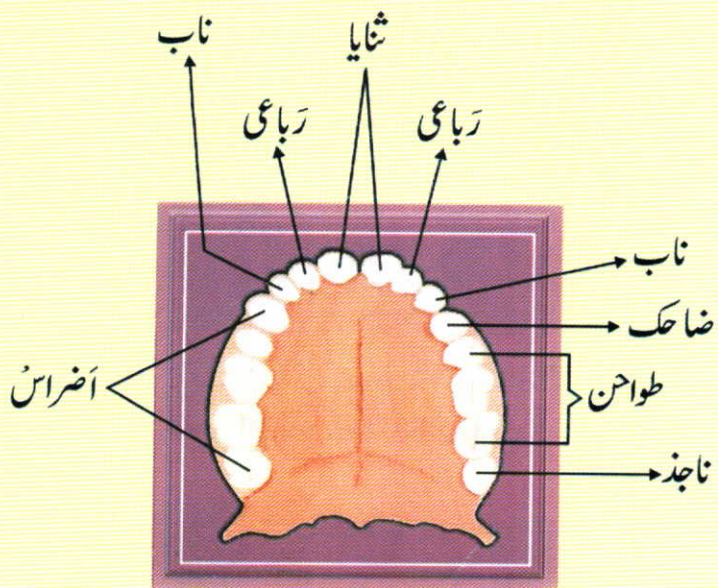
ابوشعیب عبدالقادر دهقان

بلوچستان - سراوان

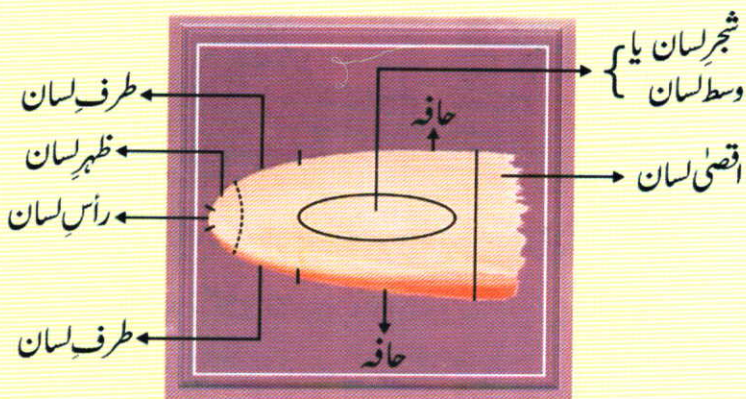
نمایش مخارج حروف

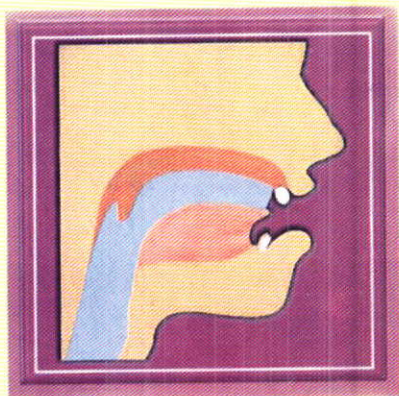


### نمایش دندانها



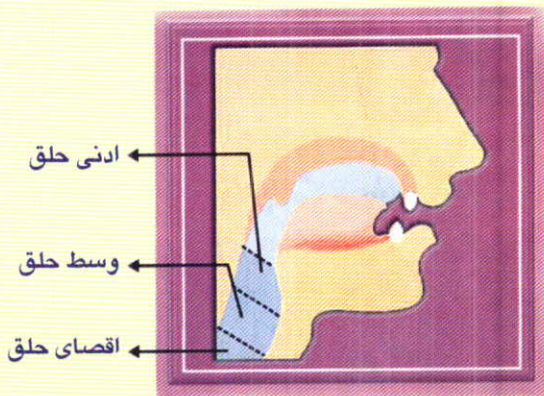
### قسمت های زبان





**۱** مخرج جوف دهان: محل خروج واو مده و یای مده و الف.

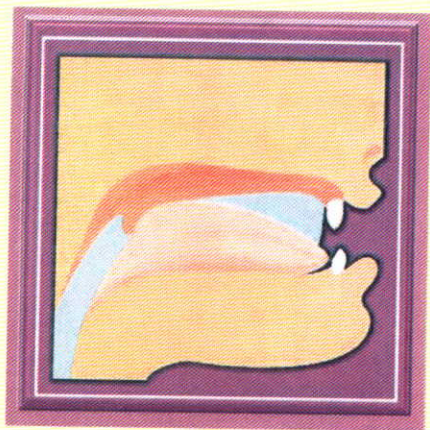
( توجه: رنگ آبی نمایانگر جوف دهان است )



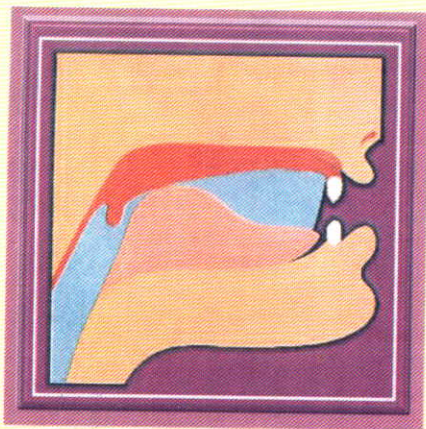
**۲** مخرج اقصای حلق: محل خروج همزه وهاء

**۳** مخرج وسط حلق: محل خروج ع، ح

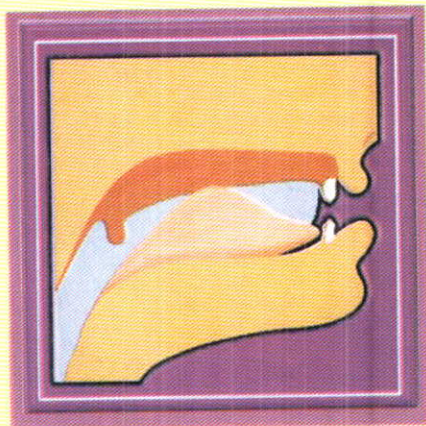
**۴** مخرج ادنی حلق: محل تلفظ غ، خ



مخرج 5 محل خروج «ق»: ريشه زبان ولهات



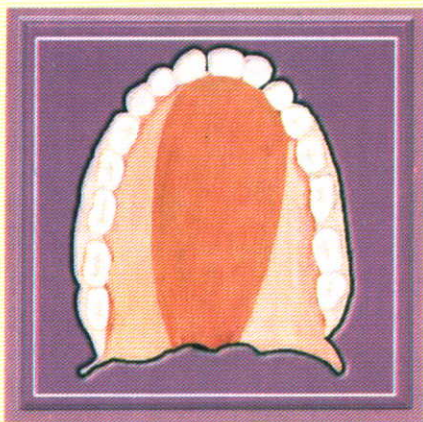
مخرج 6 محل تلفظ حرف «ك»: ريشه زبان  
ومجاورت لهات.



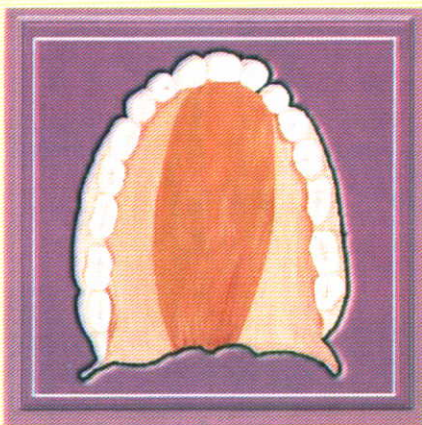
**مخرج 7** محل ادای ج ، ش ، یای متحرک ویای لین :  
وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام.



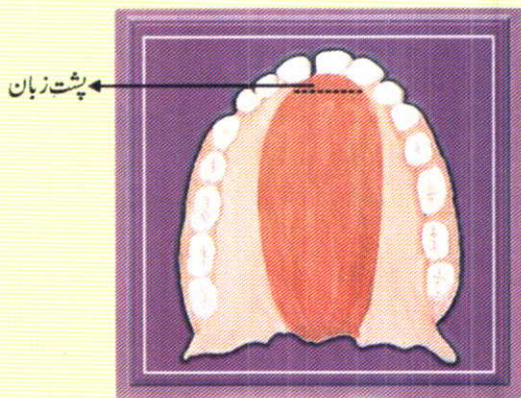
**مخرج 8** محل تلفظ «ض» : حافه زبان و پنج  
دندان اضراس بالا .



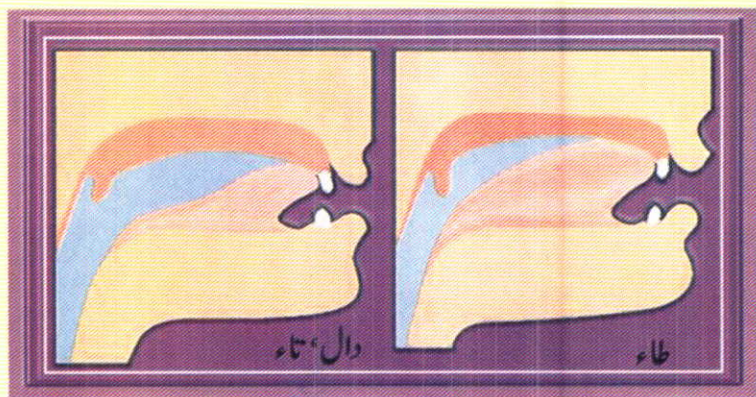
**مخرج 9** محل خروج « ل » : برخورد کناره های قسمت جلوی زبان ولته های ثنایای علیا ، رباعی ، ناب و ضاحک .



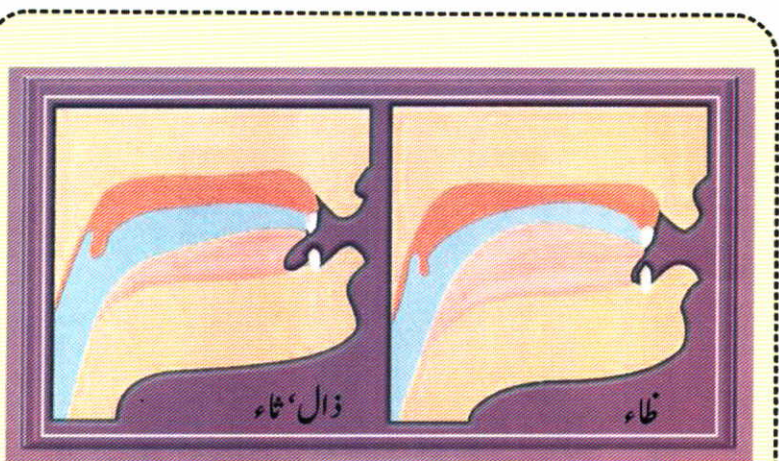
**مخرج 10** محل خروج « ن » : برخورد « طرف لسان » بالته ثنایا ، رباعی و ناب فک بالا .



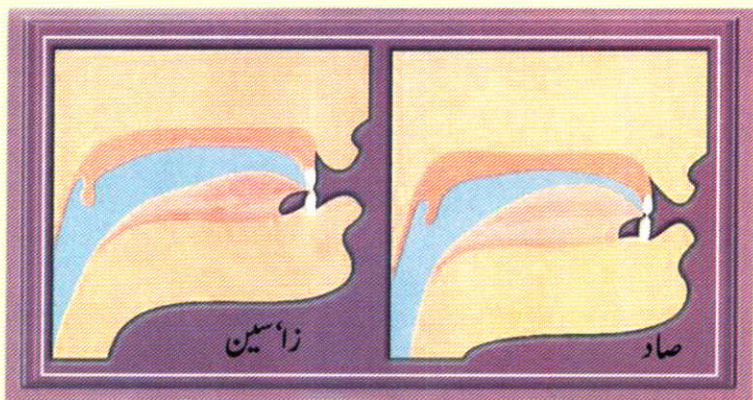
**مخرج 11** محل ادای حرف «ر»: «طرف لسان» با دخالت پشت زبان ولته ثنایا ورباعی



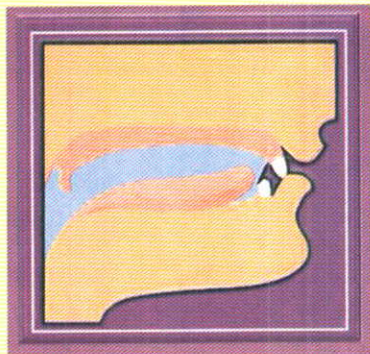
**مخرج 12** محل خروج ط، د، ت: نوک زبان و بیخ ثنایای علیا.



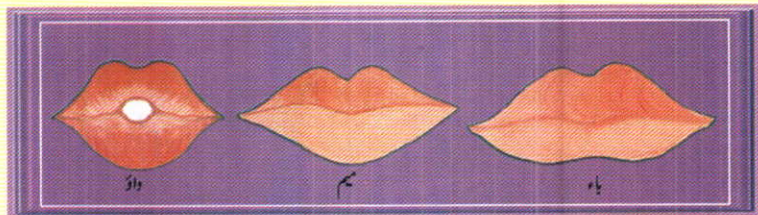
مخرج 13 محل تلفظ «ظ، ذ، ث»: نوک زبان وکناره  
ثنايای بالا.



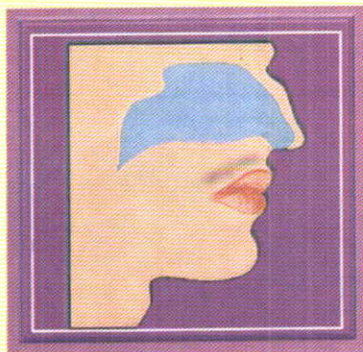
مخرج 14 محل تلفظ «ص، ز، س»: سر زبان وکناره  
ثنايای پایین.



**مخرج 15** محل خروج حرف « ف » : لبه ثنایای بالا و قسمت درونی لب پایین .



**مخرج 16** محل تلفظ « ب ، میم ، واو متحرک ولین » .



**مخرج 17** مخرج غنه : فضای بینی .